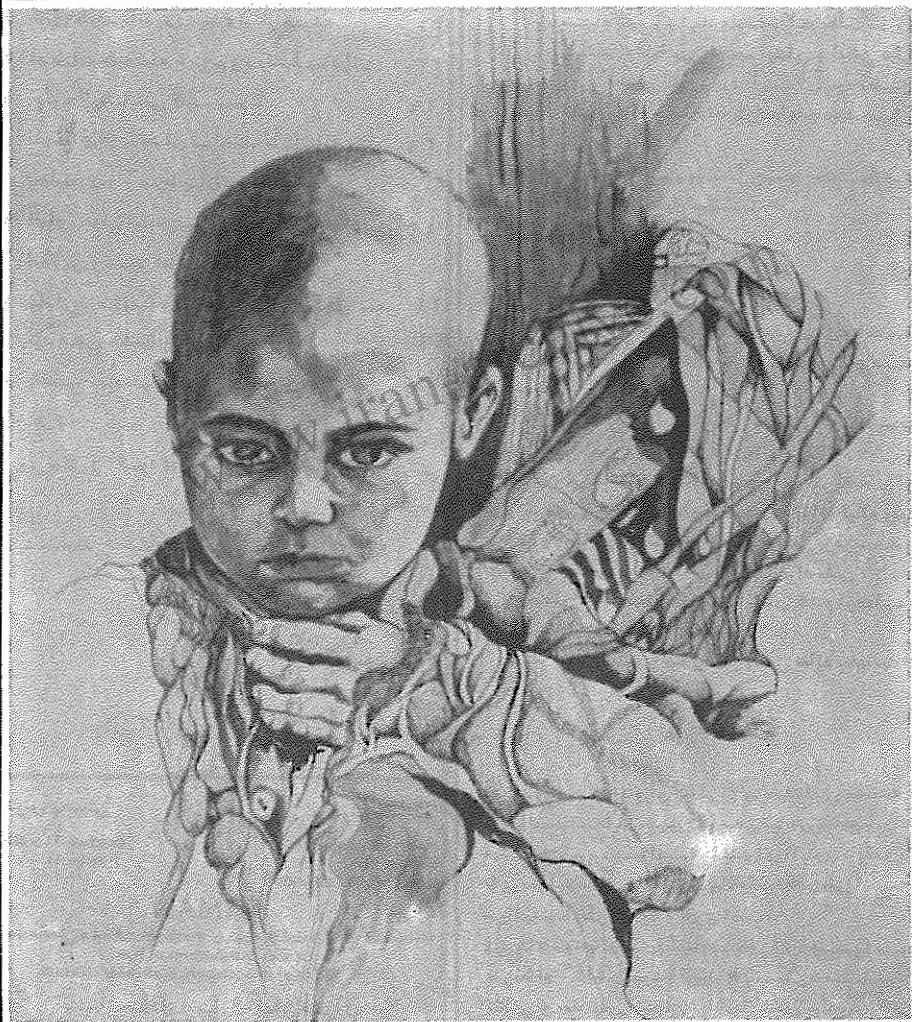


# آرمان

خرداد و تیر ۱۳۵۷

نشریه دبیرخانه فارسی  
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

سال چهارم، شماره ۳ و ۴



## در این شماره :

- ۳ رژیم شاه در بن بست
- ۶ زندگی غم انگیز کودک ایرانی
- ۲۸ مدرسه
- ۲۹ صد و شصتین سالروز تولد کارل مارکس  
نابغه دوران ساز
- ۳۱ کارل مارکس و آثارش، زنده تر از همیشه
- ۳۳ ادعای نامه علیه شاه، رژیم و دولت های ایران
- ۳۷ چگونه ارزیابی کنیم ؟
- ۳۹ نامهای از زندان - سند خیانت سیروس  
نهادندی و " سازمان آزادیبخش "
- ۴۱ آلمان سوسیالیستی - پشتیبان جنبش های  
انقلابی و ضد امپریالیستی
- ۴۴ نگارید دانشگاه صنعتی تهران را منحل کنند
- ۴۵ یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان
- ۴۷ پاسخ به خوانندگان

روی جلد : کودک ایرانی، از نادر خالق پور

پشت جلد : کودک قالی باف

## سخنی با شما

از تبریز، تا تهران، از مشهد، تا اصفهان در سرتاسر ایران، پرچم خونین انتقام موج است؛ خیزش سیه مگین توده ها، علیه سلطنت منصور پهلوی، بچنان حدی رسیده، که دیگر حتی، سناتور جعفرودی، همدم گرمابه و گلستان شاه هم اقرار دارد :

" شاهنشاه تصمیم دارند، اوضاع را به حالت سابق برگردانند. اما بین تصمیم ایشان و امکان عملی شدن آن، خیلی جای حرف است. آنچه محرز است، اینست که جامعه، دیگر، جامعه چند سال پیش نیست. "

مقاله " رژیم شاه در بن بست " جو سیاسی کسوتی ایران را تحلیل میکند.



کودکان هر جامعه، سازندگان فردای آن جامعه و سلامت جسم و فکرشان، شالوده های ساختمان پیرورزند آن است.

اول ژوئن، روز جهانی کودک، فرصتی است تا به بررسی وضع فلاکت بار کودکان کشورمان بپردازیم.

" زندگی غم انگیز کودکان ایران " بیانگر گوشه ای از فقر و سیه روزی کودکان داریا است. زندگی نامه کوتاه و فشرده انگیز شکوفه هایی است که جوانه نزده، می پژمرند.

کارنامه سیاهی ها و تپاهی های رژیم آد مکش، آزادی کش و ضد ملی شاه است که دشمن انسان ها و از جمله معصومترینشان، کودکان است.

شرح واقعیت راد آئینه ای آمار رسمی مقاله بخوانید.



در دوران ما، دوران گذار از سرمایهداری به سوسیالیسم، سرتاسر جهان، عرصه ی نبرد بی وقفه ی بگیر سیستم جهانی سوسیالیسم، جنبش های کارگری در کشور های سرمایه داری و جنبش های نجات بخش ملی، علیه لهریالیسم غارتگر و درنده خوی است.

اردوگاه سوسیالیسم، پشتیبان واقعی این جنبشهاست.

در مقاله " آلمان سوسیالیستی، پشتیبان جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی، فاکتها سخن میگویند.

آدرس پستی

Hansfriedrich Wieland  
Berliner Bank  
Konto Nr. 3446289900

آدرس پستی

Postfach 11 - 0709  
1 Berlin 11 - W. B.

**ARMAN**

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

# رژیم شاه در بن بست

برگزار شد، نماینده ساواک که در واقع نقشی کارگردانی جلسه را داشت، تأکید کرد که سیاست آموزشی کشور باید تابع سیاست‌های عمومی مملکت باشد. معنی رنگ و پوسته کنده این کلام این بود که سیاست اختیاقی که سرشت اصلی رژیم شاه و دارودسته لاشخورهایش را تشکیل می‌دهد، باید محورها سیاسی برنامه‌ها و تصمیمات مسئولان و کارگزاران دانشگاهی باشد. پیداست که از دیدگاه چنین سیاستی، به زندان بیش از دانشگاه و بصیرت‌غیب بیشتر از استاد و دانشجو نیاز است. در چنین جزئی جلسه سری رؤسای دانشگاه‌ها که همه انتظار داشتند حداقل با تصمیم برچیدن کاردهای شهرداری از صحن دانشگاه هانعام شود، به برنامه متعفن ضد بشری چماق و سرزنش رئی داد، وجود کاردها را رد دانشگاه‌ها لازم شمرده و تقو آنها را تأکید کرد، بر شدت عمل در قبال استادان ناراض و معترض صحه گذاشت، تأکید کرد که حقوق و کلیه‌های اعضای هیأت‌های آموزشی که به مخالفت با خود سری‌ها و جنایات رژیم برخیزند، و نیز کمک هزینه دانشجویان مبارز، بی‌درنگ قطع شود و با اخراج وسیع دانشجویان رزمنده، دانشگاه‌ها را تضعیف کردند. به توصیه ساواک سیاست سرریزخانه‌ای برای دانشگاه‌ها تجویز شد و بلافاصله به مرحله اجراء آمد. اما برای آن که نقش مستقیم ساواک و دولت در پیشبرد این سیاست خشن سرریزخانه‌ها پشت‌پرده بماند، مستمسک مسخره‌ای هم تراشیدند و بدون هیچ توضیح و تفسیری در روزنامه‌های گوسفندی منتشر کردند که دانشگاه‌ها از این پس "مستقل" می‌شوند. که یعنی هر برنامه و تصمیم ضد دانشجویی و ضد علمی که به اجراء می‌آید، دست‌پخت خود دانشگاه‌ها است و دولت و ساواک در آن دخالتی ندارند!

شاه به سیم آخرده ۱۰ اوپراست که با توسل به دشمن‌ترین روش‌های سرکوب مملکت‌چینش توده‌های عظیمی را که موج پشت‌موج به دیوار دیکتاتوری می‌دوید، خاموش کند. او به مخبر شیکاگو می‌گوید: "گفته است تا وقتی با قاطعیت عمل می‌شود، از آشوب و نظاهرات خبری نبود. شاهد ر لا بلای این کلمات فریاد می‌زند که رژیم پوک و گرم خورده او نه توانایی و نه ظرفیت باز شدن فضای سیاسی کشور را دارد. کمترین فروغ آزادی و جزئی‌ترین جریان هوای

شاه و شرکاء پس از نیم‌گامی که بر اثر فشار و تهاجم نیروهای ملی و جنبش‌گسترده توده‌های و تحولات ژرف جهانی به عقب برداشتن، آماده یک تعرض و پیشروی دامنه‌دار شده‌اند. شاه در هفته‌ای که گذشت، طسی مصاحبه‌ای با خبرنگار "شیکاگو تریبون" با خشونت عصبی و بی‌مراستی تأکید کرد که "مخالفان را در هم خواهم شکست". شاه با این تأکید، روی ادعاهای پوچ و خرد-رنگ کن قبلی خود را بر سر سیاست به اصطلاح "حد اکثر آزادی" که بارها و بارها باهای و هوئی بسیار در باران عمو کرده بود، خط بطلان کشید و روش‌های خشونت‌بار و ارعابی و اختیاقی را مورد تأکید قرار داد. از یکی دو هفته پیش از آن، اختیارات وسیع و بی‌حد و مانع ساواک که چند ماهی به طور نسبی تعدیل و محدود شده بود، به آن بازگردانده شده بود. قسمتی از اختیارات اجرایی ساواک از چند ماه قبل به شهرداری محول شده بود و ساواک عمدتاً نقش یک سازمان جاسوسی و کسب اطلاعات را ایفا می‌کرد. با این محدودیت‌نسی، وظیفه اصلی ساواک جمع‌آوری اطلاعات امنیتی، شناسایی گروه‌ها و سازمان‌ها و عناصر مخالف و واگذاری تمامی این اطلاعات به مسئولان شهرداری بود. اما شاه و شرکاء ناگهان تخیر رجعت دادند آنها به این نتیجه رسیدند که رژیمی که تا ریشه فاسد و گندیده است و در باها خون آن را از مردم جدا می‌سازد و در تمامی عمر تکب با خود جز بازیان گلوله و تازیانه و داغ و درفش و زندان با خلق‌های میهن‌ماسخن نگفته و به مثابه نوبه و غلام واره‌ای، همواره سرراستسان امپریالیسم جهانی سائیده است، بدون شکجه گران و جنایتکاران سازمان امنیت‌کاری از پیش‌نمی‌داند. اولین شمره احیای وسیع قدرت و اختیارات جنبشی ساواک در سیاست‌های محاکمه بسیاری از دستگیرشدگان نظامی و حرکات و حرکت‌های اعتراضی به محاکم دادگستری و سپری این قبیل متهمان به محاکم نظامی بود. یکی دیگر از جلوه‌های این سیاست تئوریک رند مونا شکیا، بازداشت‌های وسیع در دانشگاه‌ها، بستن کلاس‌ها، منحل کردن ترم‌های تحصیلی و اخراج گروه گروه دانشجویان مبارز بود. در جلسه محرمانه رؤسای دانشگاه‌های کشور که روز چهارشنبه ۲۷ اردیبهشت‌ماه در محل دانشگاه تهران

تازه، این مومیایی گندیده را که سدر راه هرگونه پیشرفت و تحول و تازگی است، متلاشی می‌کند. شدت عمل و خونریزی و قساوت، گلوله باران کردن مردم بی سلاح؛ بمب اندازی به خانه مخالفان، سیج گله‌های اشرار و چاقو کشان و چماق بدستان علیه مخالفان، دلیل ضعف آشکار و بدبختی و ذلت درخیمان حاکم است.

شاه احساس می‌کند زمین زیرپایش می‌لرزد. در ظرف این یکی دو سال، گویی قرنی برپویه‌ن ما گذشته است. مردم، مردم، دیگری شده‌اند. ترس‌ها ریخته، زبان‌ها باز شده، در رکوپه و خیابان، در تاکسی و اتوبوس، در قصابی و نانواشی، در اداره و دانشگاه، و مهم تر از همه در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها. آنجا که ارتش میلیون‌ها شکست ناپذیر انقلاب در کار تدارک عظیم خویش است. حرف‌ها و ناراضی، چون آتش انتقاد بردبار می‌باشد، مشعل‌ها و چشم‌های سوخته از خشم و ناراضی و عصیان، دیکتا - توری را تهدید می‌کنند، ضرورت تغییر موضع، تحول، جا زور کردن را در دست استبداد می‌بینم. مشترک همه بحث‌ها و نقل محافل و مجالس است. مردم بیدار و پد ستوه آمده با این سوادها در شهرها و دانشگاه‌ها به استقبال گلوله و تانک و سرنیزه می‌روند. از میان خون‌هر شهید، ده‌ها مایه پرتازه نفس برمی‌خیزند. مرگ، مثل مترسک زعب آوساواک که درون آن باد روغ و شایعوت‌زور انباشته شده، رنگ باخته و از ایست افتاده است. شاه می‌داند که در چنین اوضاعی مردم به حرکت درآمده، به هیچ چیز جز سقوط او و رجاله‌ها و روسپیان سیاسی دورو بر او راضی نیستند. بنابراین هر قدم تغییر نشینی او مقدمه عقب نشینی‌های بیشتر است. هرامتیازی که از دست می‌دهد، نیروی است که به طابقی که به گرد ناومی افتد منتقل خواهد شد. با این محاسبات، همه آرزوی شسایو چکمه پوشان و انگل‌های رژیم متحرف او بازگرداندن اوضاع به شرایط نسبتاً آرام گذشته است. با این خواب و خیال‌هاست که شاه تهدید می‌کند که: "مخالفان را در هم خرد شکست". اما این خواب و خیال تا چه اندازه قابل تعبیر شدن است؟

بگذرید جواب این سؤال را از زبان یکی از مظهرها می‌معتبرو شناخته شده خود رژیم بدیم. سنا توسا بقو یار هدم نزد یک جناب محمد رضا خان پهلوی در سنواستگشته و معترض سیاست‌های افراطی کنونی رژیم و مدافع‌عاقبت‌تر طبقه حاکمه، مهندس جعفرودی در حدوده روز پیش در یک اجتماع نسبتاً خصوصی که در محل سندیکا شرکت‌های ساختمانی برگزار شده بود، با تجزیه و تحلیل اوضاع ایران به این نتیجه گیری رسید که: "شاهنشاه تصمیم دارند، اوضاع را به حالت سابق برگردانند. اما بین تصمیم ایشان و امکان عملی شدن آن، خیلی جای حرف است. آنچه محرز است اینست که جامعه دیگر جامعه چند سال پیش

نیست".

این کلمات که علی رغم کوینده اش، سرشازا واقعیت است، هنگامی که مفهوم عمیق تری می‌یابد که در نظرسر بگیریم جناب مهندس جعفرودی از ایوبستان بی‌چون و چرک امپریالیسم آمریکا و از جوانان پیش با علاقه و پشتکار تجعبآوری دانگی است و از چند ماه پیش با علاقه و پشتکار تجعبآوری در تلاش ایجاد یک حزب یا سازمان سیاسی است. مهندس جعفرودی در همان جلسه یاد شده که یکی از نشست‌های مرتب او و طرفدارانش بود، از ماجرای دیگری نیز که روشنگر بسیاری از جوانب مسایل ایران است، پرده برداشت او گفت که اطلاعات موثقی دارد که کاخ سفید نشینان واشنگتن اخیراً توسط یک قاضی آمریکایی به شاه پیام داده‌اند که اقدامات او برای سرو سامان دادن به اوضاع و از طریق بازگشت به قانون کند و نگران کننده است.

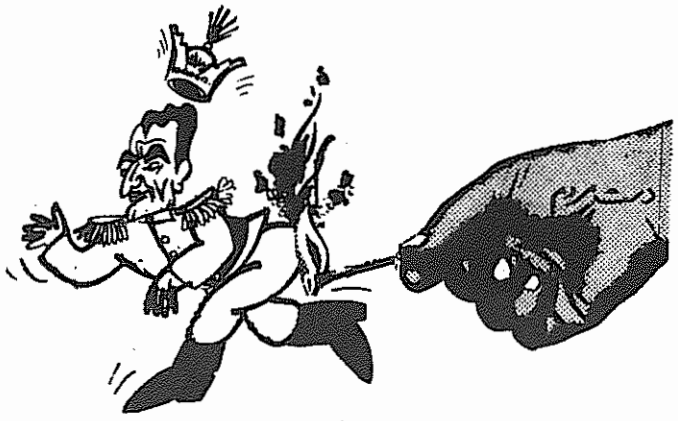
مضمون واقعی پیامی که قاضی آمریکایی همراه خود آورده هر چه باشد، یک امر را روشن می‌کند و آن این که بین منافع نهایی و دراز مدت امپریالیسم یا مصالح شخصی و سیاست‌های دیکتاتورها بران تعارض‌هایی وجود دارد. امپریالیسم که آگاه است که توازن قدرت‌ها در عرصه جهانی به هم حورده و نیروهای صلح‌وسوسیا - لیسم و ترقی به صورت عامل تعیین کننده جریان و مسیر حرکت تاریخ درآمده‌اند و شیوه‌های قدیمی استثمار و زورگویی و چپاول و ارغاب و دیگر کار ساز نیست، به جستجو جوی شیوه‌های شیوه‌های تازه و نقاب‌های ناشناخته برآمده و هیاهوی مضحک حقوق بشر، یکی از اشگردهای این شامورتی بازی‌های سیاسی است. اما به نظرمی‌رسد که شاه در خواب خرگوشی طولانی خود از مشاهده و درک تحولات و ضرورت‌های جهان پرخوشی که در آن سنگ روی سنگ پند نیست، عاجز مانده و همچنان دودستی به سلاح کهنه داغ و درفش و تفنگ و چوبه‌های دا چسبیده است. این رویه خشن آمیخته به جنون و خون‌قساوت ممکن است یک چند سقوط حتمی تاج و تخت لیزان او را به تعویق اندازد، اما در دراز مدت، منافع حیاتی امپریالیسم را هم دچار مخاطره می‌کند و بقای حاکمیت سرمایه را در ایران زیر علامت سؤال می‌گذارد. چنین است که شاه برسریک دوراهی ایستاده: یک گرایش از رون، رژیم او را به عقب نشینی‌های تاکتیکی، احیای صوری پاره‌ای از حقوق قانونی و پایمال شده‌ی مردم می‌خواند و گرایش دیگر که بادل شاه همنواتراست، در برابر هر دو چوب عقب نشینی، به او هشدار می‌دهد و او را بر حذر می‌دارد.

حرکت‌های اخیر رژیم شاه، گواه بر آنست که گرایش دوم قوام بیشتری می‌یابد. جنبش گسترده و اوج گیر ضد دیکتاتوری چنان وسعتی گرفته که شاه، بوزینه‌های خون آشام رژیم را جدا به وحشت انداخته و پایه‌های خونین تخت سلطنت را به لرزه در آورده است. برای شاه

هیچ روزنه‌ی امید ی بازنیست و در این فضای یأس آور داخلی و جهانی، او ازیک سو میکوشد با پارامی از انضام متزلزل تر مخالفان و بعضی از گروه ها و جریان های مذهبی، کناریباید و از سوی دیگر، با سفت کردن پیچ و مهره ها، ازگسترش و تعمیق جنبش ضد دیکتاتوری جلوگیری د این که آیا خواهد توانست توفان سهمگینی را که به نیروی خلق برخاسته مهار کند، جوابی مناسب تر از آنچه مهندس جفندی به طرفداران خود داد، ندارد. ایران امروز دیکرایران سالیان طولانی استبداد و خودکامگی نیست. جهان امروز هم با جریان دیروز، فرق زیادی دارد. کفگیردوغ ها و تبلیغات و صحنه ساری های شاه و شرکا به ته دیک خورده، گرانی و فساد و دیکتاتوری، بحران اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محرومیت های بهداشتی آموزشی، شکست همهی برنامه ها و دعاوی رژیم، جان مردم را به لب رسانده. سیاست افسارگسیخته نظامی، تاراج دلراهای نفتی و اشغال خزند میخانه موش کشور به وسیله د مهابهزرا کارشناس و متخصص و مستشار آمریکایی و اروپایی، همه را به خشم و طغیان کشیده. د رکنار این واقعیت، حضور طبقه کارگر با القوه نیرومند و گسترده این که حجم آن از ۵ میلیون نفری گذرد که نشانه عظمت جبهه انقلاب است. د رکنار سایر زحمات کمان شهر و روستا و پرچاش روشنفکران مترقی و ضد استبداد سلطنتی، راهمیتوان بسا سرچیزه فائق آمد. در این چشم انداز، عوامل و عناصر وارثون کننده دارودسته دیکتاتور، حائزان اعتبار و توانی هستند که قادر باشند به پیروزی قطعی بیندیشند، امامیزان عقب زدن استبداد و کشودن فضای سیاسی و اقتصاد بود بجا پیروزی، بستگی تام به زمینه ها و شرایطی دارد که در رأس آنها پختگی و هوشیاری و اتحاد عمل همه نیروهای دمو

کراتیک و ضد استبدادی قرار دارد. پراکندگی نیروها ملی و مترقی و صف آرائی جدا جدای آنها، با استبداد زخم خورده این امکان را می دهد که با کمترین گذشت و حداقل بها، مواضع اساسی خود را حفظ کند و به انتظار فرصت های مناسب بنشیند. آنان که برای احیای آزادی چشم به صدقه پانگی ها و مدعیان ورشکسته و ناسبکار حقوق بشر دخته اند و کسانی که هنوز امید ی بمخشش حقوق پایمال شده مردم از طرف این رژیم ضد دموکراتیک و ضد خلقی و معیوب و بی آینده دارند، به یکسان دچار خوش خیالی و توهم اند و همین رویاها هستند که از یک سو د ربرابر حکومت جلادان و تاراجگران، کرشمه می کنند و خیراج سبزشنان می دهند و از سوی دیگر برای جلب نظر مساعد رژیم، به نیروهای چپ و دموکرات های واقعی و پی کیر جامعه مامی تازند و در هر فرصتی به سوی آنها لجن می پاشند. این سازشکاران و خام دلان، از گریه تیز چنگ، همان انتظاری را دارند که موش های غافل و بی تجربه منظومه عبید زاکانی داشتند و سرانجام، طعم چنخال های تیز د شمن خونریز را د روشت و پوست خود احساس کردند. بدون این تعالیات کوتاه بینانه و از ترس دارانه، هیچ سد و مانع جدی د ربرابر اتحاد و پیوند نیروهای ضد استبدادی، صرف نظر از آراء و عقاید و مسلک های آن ها وجود ندارد. بدون تشکیل جبهه بین جبهه واحد و گسترده ای، شانس سپهرگی بردشمنی تسا این حد دغل و سفاک و حیله گر و آبرویاخته و فایز انعام و ننگ دعواتر و پرمخاطره تر است. پذیرش این ضرورت حیاتی و تاریخی، جز با فشردن دست نیروهای چپ و د ر رأس آن ها، حزب طبقه کارگر ایران، حزب آزادی و آتش گذشته تسوده، غیر واقعی است.

(نویس، وابسته به حزب تود مایران، منتشره د رایران سال سوم، شماره ۳۰، شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۵۷)





# زندگی

## غم انگیز

### کودکان ایران

سازمان ملل پاسخ مثبت داده است و فرح و امفریانه رهبری هم‌چنان به کمیون ملی ایران را در سال جهانی کودک شصتا تقبل کرده و اظهار داشته است که: "در کشور ما امکانات کافی برای پرداختن به مسایل کودکان در سطح ملی و بین‌المللی وجود دارد."

اما بنیمن کصفاد "اعلامیه حقوق کودک" در کشور ما چه حد رعایت میشود و آن امکانات ادعایی فرح در واقع امر، چگونه است؟

### ● بهداشت کودک

"سلامت جسمی و فکری کودکان باید نخستین آرزوی هر ملت‌سی باشد."

این سرآغاز "اعلامیه حقوق کودک" است.

طبق آمار رسمی ایران هزار هر ۱۰۰۰ کودک متولد شده، ۲۰۰ نفر می‌میرند.

(مرکز آمار، وابسته به سازمان بودجه و برنامه)

و باز طبق آمار دولتی: "۴۰ درصد از کودکان باقی مانده، یعنی کودکانیکه هنگام زایمان تلف نشوند، نیز قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی می‌میرند."

اما چه کسی است که در صحت‌آمار رسمی ایران شك و تردید بخود راه ندهد، قدر مسلم آنستکه درصد مرگ و میر نوزادان برعبارت با بالاتر از رقی است که رژیم بناچار به آن اعتراف کرده‌است.

اگر هم آمار ارائه شده از طرف دولت را بپذیریم، باز هم از هر هزار نوزاد ۲۰۰ نوزاد قبل از رسیدن به يك سالگی و ۳۲۰ کودک بعد از آن سن، تا ۱۵ سالگی،

کودک از لحظه‌ای که نطفه‌اش بسته میشود، موجودی است صاحب حقوق فردی و اجتماعی. او که انسانی است نارس و آسیب پذیر، باید برای روی پاماندن خود بدیکران تکیه کند و بزرگ شود. این نهاد شکننده که به علت فقدان قابلیت جسمی و فکری قادر به مطالعه حقوق خویش نیست، به حمایت جامعه برای تأمین حقوق انسانی خود نیاز حیاتی دارد و بر اثر کوچکترین غفلت و بی‌توجهی دیگران میشکند و به سادگی اسیر پنجه بیماری و مرگ زودرس میگردد. از اینرو تأمین حقوق اوجه و وظایف اولیه و اصولی جامعه‌است. این امر البته در جوامع سوسیالیستی و کشورهای مترقی بدیهی است و جامعه به مشابه در ایست است که نهالهای جوان و بالنده، ساقه‌های شکننده خود را بر آن مینهند و پاتیکه برجامعه بسوی آفتاب برمی‌کشند، اما در جوامعی نظیر ایران که تمام حقوق انسانی از مردم سلب شده است، کودکان بدست خویش رژیم حاکم بدامن بیماری و نیستی سوق داده میشوند. نظر به اهمیت خطیر امر حمایت از کودکان، فدراسیون بین‌المللی زنان دمکرات و اتحادیه جهانی جوانان دمکرات در سال ۱۹۵۰ روز اول ژوئن را به عنوان روز جهانی کودک پیشنهاد و تعیین کردند. ۹ سال بعد، در سال ۱۹۵۹، سازمان ملل براتحادیه پانضاری این دو سازمان، "اعلامیه حقوق کودک" را صادر کرد و از همه کشورهای عضو، خواستار رعایت و اجبرای مفاد این اعلامیه شد.

سال ۱۹۷۹ برای دومین بار سال جهانی کودک برگزار خواهد شد. ایران هم از جمله کشورهایی است که به دعوت



کودکان بیمار - نگاهی پراز حرف به دوربین...  
کیهان ۲۰ اردیبهشت ۲۵۳۷

وضع زنانی هم که در شهرهای بزرگ زندگی میکنند و بانشار پول و وقت فراوان، خو در راه زایشگاههای خصوصی و عهوی میسرانند، نیز بهتر از این نیست. اطلاعات ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ در توصیف یکی از زایشگاههای درآستانه "تسدن بزرگ" مینویسد:

"در این زایشگاه، ۷ نوزاد را بر روی يك تخت میخوابانند." و "پایینکه: "در يك اتاق با کنجش یکم، ۱۰ نوزاد نگاهداری میشود."

و در جای دیگر: "به هنگام بازرسی در بخش زایمان این بیمارستان (بوعلی)، فقط ۳ زائوسو بستری بود و با وجود خالی بودن بقیه تختها، سه نفر زائوش که شب قبل مراجعه کرده بودند، به بیمارستان جرجانی اعزام شده بودند. بنا به اظهار پزشک مسئول بعلت نبودن دستکش استریل و آب گرم در اتاق زایمان، از پذیرفتن آنها خودداری شده بود. ولی با مراجعه به اتاق زایمان مشاهده گردید که آب گرم و تعداد زیادی دستکش موجود است."  
"در اتاق کوچک ایرواسیون دودستگاه انکوباتور وجود داشت که یکی از آنها خراب شده و ارزش طبیب خود را از دست داده بود ولی با وجود این نوزادی در آن نگاهداری میشد."

ناهنجاری و هرج و مرج را در هزینههای میتوان دید. در یک بیمارستان ۷ نوزاد را روی يك تخت میخوابانند و در بیمارستانی دیگر ۲ نوزاد را بر روی تبمبام يك بخش زایمان بیمارستان! اینها نمونههای کوچک، اما

یعنی ۵۲۰ کودک یاه بیش از نصف کودکان بدنیا آمده قبل از ۱۵ سالگی میمیرند.

همین چند ماه پیش آقای دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر بهداشتی و بهیتر سیستمی اعلام کرد:

"کودکان روستای ایران بیش از هر جای دنیا میمیرند." (کیهان ۱۱۶ آذر ۱۳۵۶)

"هنوز تعداد مرگ و میر نوزادان از صفر تا یکسالگی روستای رقم ۱۲۰ در هزار را نشان میدهد نه این، یکی از بالاترین رقمها در دنیا است." (به نقل از همان روزنامه)

به این ترتیب رژیم پهلوی نه تنها در قتلهای سیاسی و جنایات بشمار در ردیف اولین کشورهای است، بلکه از نظر مرگ و میر نوزادان نیز درجهان را رکورد دار است. تلف شدن نوزادان در کشورهای نظیر ایران که بهداشت و درمان مانند همه چیز دیگر طبقاتی است، تعجبی ندارد و جزو وقایع ساده و روزمره است.

کودکان از همان بدو تولد با خطر ابتلاء به انواع بیماریهای خطرناک و مسری روبهرو هستند که برای مواجه شدن با آنها احتیاج به پیشگیری موعوق و اصولی دارند. در کشورهای پیشرفته به کمک انواع واکسنها و سرمها به جنگ بیماریهای کودکان میروند، اما در ایران، هنوز هم کودکان هدف تیرلای بیماریهای کودکان نظیر آبله، سرخک، مخرجک، خنثاق، فلج اطفال، امهبال، تراخم، کچلی و مالاریا میشوند و تنها بخاطر واکسنها شدن به دام مرگ گرفتار میآیند. به اعتراف وزیر بهداشتی "سال گذشته به علت عدم واکسناسیون، ۱۰ بچسه در یک روستای چهارمحال بختیاری از بیماری سرخک تلف شدند." وی همچنین افزود: "بیماری مالاریا نیز هنوز وجود دارد و سال گذشته در بندر عباس بیداد کرد. ۷۰۰ ویا ۸۰۰ تا موقعیکه آب سالم در روستاها نداریم، باید انتظار بیماری "التور" را داشته باشیم. این بیماری که در تابستان شدت دیده شده ناشسی از آشامیدن آب ناسالم و آلوده به فضولات انسانی است."  
آخر کونهمی شود نوزادی سالم وجود آورد و پروراند و تیکه بنا بر اعتراف رژیم "بیرای بیش از ۶۰ هزار روستای ایران تنها ۱۳۳۳ درمانگاه وجود دارد که آنها هم وسیله یکسپاهی

بهداشت یایک کمک پزشکی اداره میشود و گاه از این درمانگاهها فقط يك تابلو برجای مانده است."

(سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۲)

اگر زن روستایی بیمار شود و یاد آستانه زایمان قرار گیرد، یا بدست گیس سفیدان ده که از طبیب و درمان کوچکترین اطلاعی ندارند، معالجه میشود و بسا پیگیریهای سرروی الاغی نهاده شده، از این ده به آن ده کشانده میشود. باز هم بنا بر اقرار رژیم "به بسیاری از روستاهای ایران هنوز پای پزشک نرسیده است." اما

گویایی از ناتوانی رژیم ضد مردمی محمد رضا شاه است .  
رژیمی که قادر به حل هیچک از مشکلات عدیده کشور  
نیست .

پنجاه و نهمین روز تاز بهداری در سال ۱۳۵۲ ، تعداد  
زایشگاههای کشور فقط ۳۰ دستگاه بوده است که بطور  
عمده در تهران و شهرهای دیگر متمرکزند . در استانهای  
بزرگی چون آذربایجان شرقی و استان فارس تنها یک  
زایشگاه موجود است و در آذربایجان غربی ، کرمانشاهان  
سیستان ، بلوچستان و شهرهایی مانند یزد ، بوشهر ،  
سمنان و ایلام اصولاً زایشگاهی وجود ندارد .  
سمد بهرنگی از مصادقات خود مینویسد که :

چه که به دنیا میآید ، نکست دمی است .  
معلوم نیست پامیگیرد و بزرگ میشود یا نه . خیلی اتفاق  
افتاده است که مریض را از نیمه راه برگردانده و یکراست  
برده اند به قبرستان . ( کند و کاو در مسائل تربیتی ایران )

در مملکتی که هر ساله میلیاردها دلار از درآمد  
مردم به دست شاه خرج تسلیحات و ریخت و پاشهای  
زائد و میهمانیهای پرخرج و تجمل درباریان میگردد ،  
زن روستائی حتی یک قرص مسکن برای درمان موقت درد  
خود و کودک بیمارش ندارد . وسایل درمانی هم که در  
اختیار سپاهی بهداشت گذاشته میشود چیزی جز یک  
مشت قرصهای گچی و داروهای مانده و تقلبی شرکتهای

دارویی داخلی و خارجی نیست که برای درمان کچلی ،  
تراخم ، دل درد و امراض گوناگون بومی بیگسان ، بدون  
آگاهی و مسئولیت تجویز میشود .

به نقل از اطلاعات اول خرداد ۵۵ :

"مأموزسیار اداره بهداشت ، برای خواندن قرص  
شد مالا ریا به بچه ای که مایل بخوردن قرص نبود و از دست  
مأمور و مادر خود فرار میکرد ، پس از گیر آوردن بچه ،  
قرص را بجزو ر به حلقوم بچه فرو کرد و برای آنکه مطمئن شود  
که قرص حتما پائین رفته است ، انگشت خود را در گلوئی  
کودک فرو برد و قرص را در آن فشار داد . در یک لحظه  
رنگ کودک کبود شد و مانند پرنده ای سر بریدهای در برابر  
دیدگان وحشتزده مادر و عده ای از ساکنان دهکده ای  
( طلور ) دیده از جهان فرو بست ."

پس ، به پیچوجه غیب نیست اگر که در بناه چنین رژیم

و لوائ چنین سیستم پوسیده های ، که بقول مدیر کل  
بهداری استان خوزستان ، " یک بیستم ناپنیان  
حسان را اینتیکان تشکیل مدهند " ، ایران از این  
لحاظ نیز صاحب مقام قهرمانی شود .  
( کیهان ۱۱ آفروردین ۵۵ )

وزیر بهداری دولت شاهنشاهی ای می گوید :

صفحه ۵  
چهارشنبه ۶ اردیبهشت ۲۵۳۷ - شماره ۱۰۴۴۷

کیهان



برای پیشگیری از ابتلا به بیماری ویسا و بیماریهای رودهای رعایت بهداشت فردی  
مؤثرترین عامل است.



پرت شده، بیزیرچرخ اتومبیل و کامیون له گشته، نفت و بنزین بجای آب نوشیده و پایه چاه و آب انبار و حیوض افتاده و از همه بدتر گرفتار افراد ناباب و بیماران جنسی شده‌اند، در صفحه حوادث خود چاپ نکنند.

## ● کودکستان

روانکاوان و کارشناسان آموزش و پرورش یسرای آموزش قبل از دبستان اهمیت ویژه‌ای قائل شده‌اند.

کارشناسان سازمان جهانی یونسکو به این نتیجه رسیده‌اند که "۹۲ کودک از هر ۱۰۰ کودکی که قبل از دبستان به کودکستان رفته‌اند، در دوران تحصیل در دبستان و دبیرستان موفق بوده‌اند...".  
حالا بد نیست نظر وزیر آموزش و پرورش "دولت شاهنشاهی" را نیز در این مورد بدانید او میگوید:

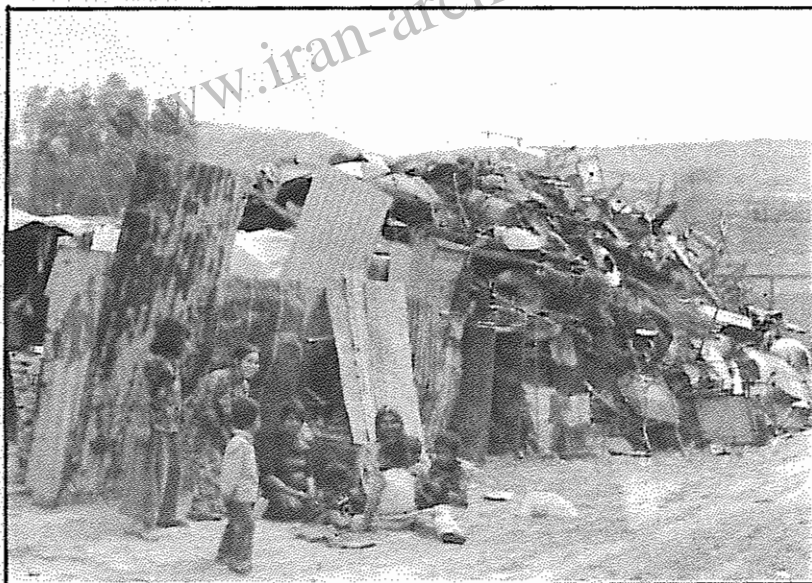
"تأسیس کودکستان فعلا در برنامه مانعیت بخش خصوصی آزاد است در این زمینه سرمایه گذاری کند... کودکستانها برای طبقات پولدار و مرفه هستند که میخواهند آسوده خیال زندگی کنند و چون حوصله تربیت کودکان خود را ندارند، آنها را به کودکستان می‌دهند." (روزنامه آیندگان، ۲۱ خرداد ۱۳۵۱) نتیجه اینکه:

طبق بررسی دانشگاه پهلوی، ماداران جوان روستائی که در مزارع کار میکنند، بچه‌های کوچک خود را بر پشت بسته‌اند. یاد میان خاک و رگل کنار مزرعه و یاد در جوار تالاب‌های عن رها کرده‌اند. زنان برنجکار شمال در حالیکه پای برهنه تا زانو در گل و لای فرو می‌روند، کودکان شیرخوار خویش را نیز بر پشت دارند.

و آنوقت فرح عوام فریبانه اظهار میکند که "زنان روستائی تضاد میان کار در مزرعه و انجام وظایف مادری را بخوبی حل کرده‌اند!" "بیش از اینهم نمیتوان در مورد حل تضاد و حل مشکل کودک و مادر شایع از رژیم پهلوی انتظار داشت."

اشرف خود را نسبت به وضع اسفناک کودکان و ماداران آنها به نادانی و ناآگاهی میزند و به زنان "اجازه شرکت وسیع و بیشتر در کارهای اجتماعی و رسیدن به مقامهای بالا و بالاتر" اعطا میکند. گویی سردمداران رژیم زجمله فرح اشرف این نطقها را برای ساکنین کره مریخ، که پاهم این مسائل غریبه‌اند میکنند و نه برای ساکنین "جزیره ثبات".

روزانه بیش از صد ها کودک در شهر و روستا تلف میشوند که فقط در نتیجه رفتن مادر بی کسب نان روزانه و رها کردن کودک بی سرپرست با مید خدا می‌باشد. روزی نیست که همان روزنامه‌های درباری هم خبر تلف شدن کودکان بی شمار مردم را که از یله و ایوان



کودکستان در عصر "انقلاب سفید"

"بهداشت از اولویت خاصی بیش از درمان برخوردار است که متأسفانه در کشور ما به آن توجه نشده است." (کیهان ۱۶ آذر ۱۳۵۶)

رئیس بیمارستان سعدی شیراز میگوید:

"تقاضای خدمات درمانی در چند سال اخیر ۴۰۰ درصد افزایش را نشان میدهد، در حالی که امکانات درمانی حتی یک درصد هم اضافه نشده است." (کیهان ۱۴ خرداد ۱۳۵۷)

با این تفصیل آیامیتوان انتظار داشت که میزان مرگ و میر کودکان - یا بزرگسالان - کم باشد و ایران در بین کشورهای جهان از این نظر رکورد دار نباشد؟ زمانیکه حتی یک درصد به امکانات درمانی افزوده نشده است و در عوض، در مدت یکسال - از ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ - ۲ میلیارد دلار، یعنی ۲۶ درصد بودجه نظامی افزایش مییابد.

## ● مهد کودک

مهد کودک یکی از آن دستاویزهای تبلیغاتی رژیم است که فرجه ز راه آن چستان به تنور گرم میچسباند.

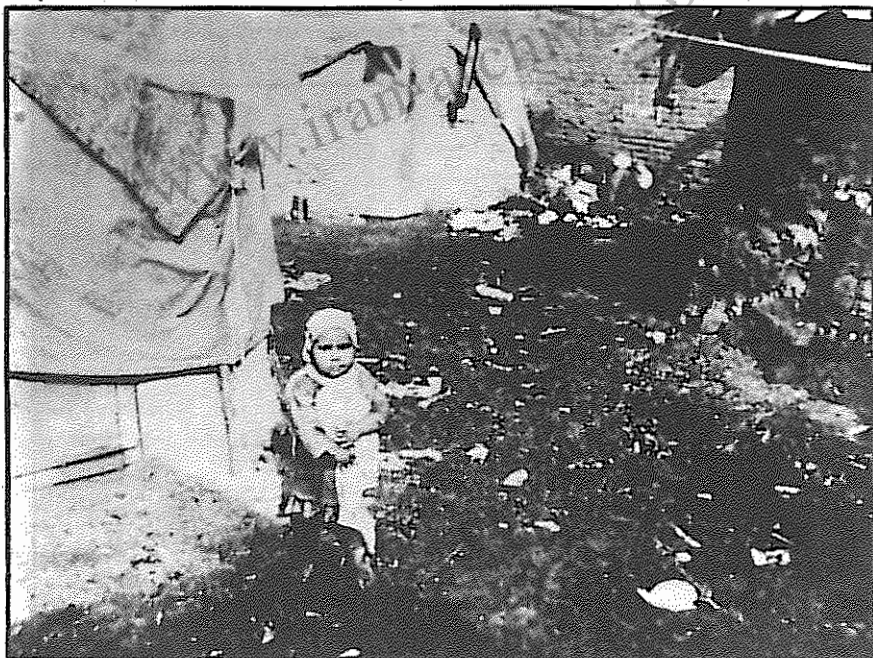
اما واقعیت موجود در کشور نشان میدهد که این دلسوزی ملکه هم نمایشی از ماهیت ریاکارانه او رژیم است.

باز هم بنا بر آمار در تهران ۴ میلیون نفری، تنها ۵۰ شیرخوارگاه موجود است و تازه شهرداری ۲۵ درصد از بودجه شیرخوارگاههای جنوب شهر را نیز زده است که کمی بودجه ندارد!

خبرنگار اطلاعات در ۱۸ تیر ۵۳ چنین گزارش میدهد:

"... بنا بر آمار، حدود یک میلیون کودک نرسیده به سن دبستان در روستا وجود دارد و مهد کودک (کسبه خود شامل یک اتاق است و یک زن روستایی بیسواد که بچه هارا سرپرستی میکند) تنها شامل ۲۶ هزار نفر از یک میلیون کودک میشود."

کیهان ۵ شهریور ۱۳۵۶ مینویسد: "باتخلیصی یک مهد کودک از طرف مالک، ۳۰۰ کودک سرگردان شدند." بقول خبرنگار کیهان، ۲۹ آذر ۱۳۵۴، "زن و شوهرانی که در خارج از خانه کار میکنند برای نگاهداری بچه هایشان باچکنم، چکنم مواجه اند و هر روز صبح که از خواب بیدار میشوند از همد یگر می پرسند، امروز بچه هارابه دست کی سپاریم؟"



این بیغوله را بجای مهد کودک از رژیم کود کجور شاه بپذیرید!

روز تمرکز جمعیت در شهرها و آپارتمان ششینی بیشتر میشود - تقریباً غیرممکن شده است.

یک کودک کستان ومهد کودک بزرگ تهران (مهستا) بدون اطلاع قبلی تعطیل شد واولیای ۳۰۰ کودک کسه فرزندان خود را هر صبح بهماین کودکستان ومهدکودک میسپردند از صبح امروز جواب شدند \* پاماینکه پدر و مادرها حاضر میشد تفاوت اجاره ماهانه مدرسه را بین خود تقسیم کنند ، مالک حاضر نیست و گویا میخواهد آپارتمان سزای کند \*

(کیهان ۵ شهریور ۵۶)

## ● آموزش

طبق تصمیم سازمان فرهنگی یونسکو در سال ۱۹۶۰ ، کشورهای عضو سازمان ملل ، متعهد شده اند که :

"امکان تحصیلات اجباری ومجانی را برای همه فراهم کنند ."

ودر ایران بعد از گذشت ده سال از "انقلاب سفید" سه ماده ۶ آن به ریشه کن کردن بیسوادی اختصاص دارد - در کنفرانس آموزشی رامسر (سال ۱۹۵۴) در حضور "رهبرانقلاب سفید" اعلام شد :

"در عرض ۱۰ سال ، از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ ، بیش از ۲ میلیون نفر به تعداد بیسوادان کشور افزوده شده است." نتیجه آمارگیری سال ۱۳۵۱ مرکز آمار ایران ، از اینهم استفاک تراست:

"تعداد کودکانی که سنشان بین ۶ تا ۹ سال است و نمیتوانند به مدرسه بروند ، دو میلیون و چهارصد و پنجاه و دو هزار (۲۴۵۲۰۰۰) نفر میباشد که سیسک میلیون و هفتصد و سیزده هزار آنها ساکن روستاهاک ایران میباشد ." طبق اعتراف سخنگویان دولت ، این رقم هر سال رو به قسزونی است . و اطلاعات مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۵ : از قول مسئولین امر مینویسد :

"۳ میلیون کودک واجب التعلیم هنوز به مدرسه راه نیافته اند ." بطوریکه از اعترافات سردمداران رژیم برمیآید ، درصد بیسوادی در عصر "انقلاب شاه و ملت" مرتب رو به افزایش است .

"طبق گزارش سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش و پرورش ، کیفیت آموزش و دانش آموزان تنزل

"تهران ۵۰ کودکستان غیر دولتی دارد که اغلب در حالیکه شهریه های گران میگیرند امکانات سرگرمی و آموزشی بسیار اندکی برای بچهها دارند . یک کودکستان تهران ماهی ۱۲ هزار تومان شهریه میگیرد . . . . کودکستانهای خصوصی پولهای گزافی میگیرند و تعداد مبد های دولتی کودک هم آنقدر نیست کسه بتواند حتی نیازهای خانواد ه های بزرگ و درمهر دو کار میکنند تکافو کند . . . . (کیهان ۱۱ آبان ۵۶)

مدرکودکستانی در تهران گفت (کیهان ۱۲ آبان ۵۶) "شهریه کودکستان درسال ۳۵۰۰ تومان بدون سرویس ، بابت هر کدام از خدمات هم باید ۲۵۰ تومان اضافه بدهد ." یعنی برای یاد گرفتن دسه تا شعر وبازی کردن با چند حلقه لاستیک و توپ پلاستیکی و مشت خیمه روغنی و حوضچه های پر از شن است که پدر ومادر ها باید تا ۹ هزار تومان بپردازند و با تعطیل بودن دو روز در هفته کودکستانها ، پدر ومادرهائی که هرد و کنار میکنند ، باز هم پنجشنبه به همان چکم چکم دیگران دچار میشوند .

"۰۰۰ کودکستان بسیار کم داریم و دوره کودکستان بطور کلی یک دوره فاشتری و گاه جعلی بحساب میآید ." (اطلاعات ۱۲ شهریور ۱۳۵۴)

وتازه وضع این کودکستانها را بقصر است : به گفته یک آموزگار پیشین فرهنگ :

"حتی سیسک درصد این مریبان کودگان صلاحیت اخلاقی برای اداره کودکستانها راندارند ." ویا :

"زنی که در خیابان ۰۰۰ کودکستانی را ببیند از ۵۰ کودک اداره میکند ، قبلا خانهای رادر بهجست آباد با هشت زن بدکاره میگردانده است . در سن پیری این خانم ، آموزش و پرورش کودگان را بعهده گرفته است . بجای اداره آموزش و پرورش ، شهرداری به این زن پروانه کسب داده است . کودکستان او عبارت از یک یاغچه ۲۰۰ متری است . صاحب کودکستان ۲ زن جوان را برای اداره کودگان اجیر کرده است ." (از مجله مسایل آموزشی ایران ، فروردین ۱۳۵۰)

باتوجه به اینکه هر روز تعداد بیشتری از زنان کشوری فعالیتهای اقتصادی واجتماعی میپردازند ، میبایستی بخشی ازوظایف سابق آنها در زمینه نگاهداری و تربیت فرزندانشان بعهده مبد های کودک و کودکستانها گذاشته شود . در صورتیکه نه تنها اینگونه مؤسسهها در ایران بسیار نادرند ، بلکه حتی پیدا کردن محلی ساده برای بازی و تفریح بچهها - بویژه در شرایطی که روز به

کرد است.<sup>۱</sup>  
 (اطلاعات ۱۲ و ۱۳ شهریور ۱۳۵۶)  
 طبق گزارش سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش و پرورش، هیچک از اصول نظام جدید آموزش و پرورش تحقق نیافته است.<sup>۲</sup>  
 (کیهان ۱۲ شهریور ۱۳۵۶)

## ● دبستان

وضع دبستانها بعد از ۵۰ سال ادعای "فرهنگ پروری" سلسله پهلوی رقت انگیز است.

"سقف بسیاری از کلاسها و راهروهای مدرسه - های مهستی، پاکدخت، خيام و تربیت سوراخ شده و بسیاری از پنجره ها شیشه ندارند."

از ترس ریزش سقف کلاس در این مدرسه، معلم و دانش آموز بجای تخته سیاه به سقف نگاه میکنند.<sup>۳</sup>  
 (کیهان ۲۸ مهر ۵۵)

"تعدادی از مدارس پرجمعیت تهران و خارج از محدوده به خاطر کمبود جای شاگردان چند کلاس خود را به دو گروه تقسیم کرده اند و برای هر گروه هفته ای ۳ روز درس گذاشته اند."

"در یکی از مدارس جنوب شهر ۱۲۰۰ دانش آموز (اشتباه چاپی نیست) ۱۲۰۰ دانش آموز باید در ۲ کلاس درس بخوانند." (کیهان ۲۶ آبان ماه ۱۳۵۶)

با این حساب بیش از ۱۷۰ کودک را در یک کلاس میچنان بدون آنکه کمترین توجهی به رعایت شرایط لازم برای آموزش یابد داشت کودکان کرده باشند. وقتی رئیس انجمن شهرستان به بازدید مدرسه ای رفته بود که در کلاسهایش تعداد بسیار کمتری شاگرد حضور داشت، سرعت کلاس را ترک کرد و چنین گفت:

"در یکی از کلاسها که ۸۵ محصل دارد، بیش از چند دقیقه نتوانستم هوارا تحمل کنم. هوا آنقدر دم کرده بود که نزدیک بود خفه بشوم."<sup>۴</sup>

(کیهان ۲ آبان ۵۶)

مدیر مدرسه گوهرشاد در مصاحبه با خبرنگار کیهان میگوید:

"تا سال قبل برای هر سال ۳ کلاس داشتیم. امسال بعلت کمبود جسامت مجبور شد فایم برای هر سال تنها یک کلاس تشکیل دهیم و حتی یک کلاس صبح برای دانش آموزان سال چهارم و بعد از ظهر برای دانش آموزان سال سوم است. با اینهمه اغلب کلاسها بیش از حد تراکم هستند. علاوه بر همه این مشکلات کمبود معلم هم وجود دارد."<sup>۵</sup>  
 دانش آموزان همین مدرسه روی پشت بام بازی میکنند.

این مدرسه که در یک ساختمان چهار طبقه تنگ و فرسوده قرار گرفته است، حیاط ندارد. آبریزگاهش در طبقه چهارم قرار گرفته و پله های آنقدر تنگ و پیرشیب است که هر لحظه احتمال سقوط بچه ها وجود دارد. در هر کلاس مدرسه تا ۶۰ دانش آموز انکار هم میکنند. تراکم در این کلاسها به حدی است که اگر یک دانش آموز بخواهد سر خود را بخاراند، حتماً به دانش آموز مقابل خود پس گردنی میزند.<sup>۶</sup> خبرنگار کیهان ادامه میدهد:

"در چند گوشه کلاس دوم هر دو دانش آموز روی یک صندلی نشسته اند. نیمکت ها درست تا زیر تخته سیاه ردیف شده است و معلم جای حرکت ندارد."

معلم همین کلاس می گفت: هر وقت بخواهیم دانش آموزی را از تخته سیاه به پای تخته سیاه ببریم باید حدود ۱۰ دقیقه نظم کلاس را بهم بریزیم. و رفته های دیگرته ی دیکته را چون جایی برای نشستن نداریم بخانه میبریم و باین دلیل معمولاً تصحیح و رفته ها سه یا چهار روز وقت میگیرد. کلاسها آنقدر کوچک است که حتی وقتی تخته را پاک میکنند، گچ روی سردانش آموز ت کلاس می نشینند و باین دلیل معلمانی سعی میکنند کمتر از تخته سیاه استفاده کنند!<sup>۷</sup>

(کیهان ۱۵ آبان ماه ۱۳۵۶)

حق هم دارند، زیرا وقتی که از ترس ریزش سقف، چشم کودکان و معلمین آنها باید مدام به طاق باشد، چه احتیاجی به استفاده از تخته سیاه است.

من به عنوان رئیس آموزش و پرورش خجالت میکشم که بگویم برای گرم کردن کلاسهای کوهستانی پول در اختیار ندارم. (خجالت هم دارد)

در حالیکه دانش آموزان از سرما می لرزند، مدارس کوهستانی ساری هنوز بخاری ندارند.<sup>۸</sup>

اگر هم دارند بقول خبرنگار کیهان "بخاریهای مدارس فرسوده و خطر آفرینند." (کیهان ۱۱ آذر ۵۶)

هر ساله بیش از ۱۰ میلیارد دلار به جاه و بیل انحصاراً اسلحه برای حفظ حکومت لرزان محمد رضا پهلوی ریخته میشود و کل رژیم هم نمیکرد، اما برای گرم کردن کلاسها (اگر کلاسی موجود باشد) پولی در خزانه دولت یافت نمیشود و قضیه مطابق معمول بایک خجالت کشیدن رئیس، فیصله مییابد.

"دانش آموزان روستای "زیار" (واقع در ده کیلو متری آمل) بعلت نداشتن مدرسه، در مقبره درس میخوانند و در ساعات تفریح برای مردگان فاتحه میخوانند. یامرسم تدفین و سوگواری را تا شام میخوانند. کلاس درس این دانش آموزان که تعدادشان به چهل نفر میرسد یک مقبره خصوصی است و حیاط مدرسه آنها نیز محوطه کورستان است."<sup>۹</sup> مدیر این مدرسه میگوید:

”... بچه‌ها از گورستان میترسند و همین ترس باعث شده است که بسیاری از آنان ترك تحصیل کنند... مقبره‌ای که ما در آن به شاگردان درس می‌دهیم فرسوده است و در روزهای پارانی آب بداخل آن نفوذ میکند... از سوی دیگر محوطه گورستان نیز در روزهای بارانی پراز گل و لای است و کار ما را مشکل می‌سازد.“  
(کیهان ۲۴ مهر ۵۶)

”رئیس اداره آموزش و پرورش ساری با حضور اعضای سازمان سپاهیان انقلاب گفت: گناه سرما خوردن دانش آموزان روستایی به گردن اداره کل آموزش و پرورش مازندران است که بودجه در اختیارمانیگذاشت تا بتوانیم برای مدارس بخاری شامین کنیم...“  
(کیهان ۲ آذر ۵۶)

رئیس انجمن شهرستان آمل میگوید:  
”۸۵ مدرسه روستایی آمل بحالت نداشتن ساختمان، در تکایا و مساجد تشکیل کلاس می‌دهند و با فرارسیدن زمستان این نظر گرم نگه داشتن محیط درس، دانش آموزان با مشکلاتی بزرگ روبرو میشوند... تکایا و مساجدها به این نظر ساختمان ابعثی دارند و نه حصار کافسی دارند... بنابراین در روزهای سرد زمستان نمیتوان آنها را با یک بخاری گرم کرد و اغلب بچه‌ها ناچارند هر روز تعدادی همراهی همراه بیاورند، تا با آتش زدن آنها گرم شوند... از سوی دیگر تکیه و مساجد آنقدر تاریک است که روزها هم احتیاج به چراغ دارد و به این ترتیب درس خواندن در این محل به چشم بچه‌ها آسیب میرساند... صرف نظر از تمام این مشکلات هرگاه مجلس ترحیمی در یکی از تکایا تشکیل میشود، بچه‌ها ناچارند کلاس را ترك کنند و به خانه‌های خود بروند...“  
(کیهان ۲ آبان ۵۶)

بطوریکه پیداست کودکان عصر ”انقلاب شاه و ملت“ در نزد یکیهای دروازه تمدن، باید همانند کودکان زمان شاه سلطان حسین صفوی در مساجد و تکایا به تعلیم و تربیت مشغول باشند... ناگفته پیداست، رژیم کاهن پرستان بودجه سال ۱۳۵۷ خود بیش از ۷۰۰ میلیارد ریال را به وزارت جنگ و تنها ۲۱۳ میلیارد ریال را به آموزش و پرورش اختصاص داده است، برای ساختمان فرودگاههای استراتژیک و خانه افسران آمریکایی و غیره بودجه و اعتبار دارد، اما برای ساختمان مدارس و این قیاسل مسائل آه در ساط ندارد...“

در ماده ۲۰ آئین نامه دبستان آمده است که ”باید برای هرسی نفر دانش آموز لااقل يك مستراح و به اندازه کافی وسایل روشویی وجود داشته باشد...“ صد بهرنگی معلم روستاهای تبریز در این مورد چنین مینویسد:

”دبستانهای روستایی اغلب دیوار ندارند تا چه رسد به مستراح و روشویی... بچه‌ها و معلم (روستاها اغلب يك معلم دارند برای همه کلاسها) اغلب پای دیوار و درختان دور و بر، قضای حاجت میکنند یا اگر مدرسه خیلی دور از ده نباشد از مستراح مسجد استفاده میکنند... این مدرسه‌ها آب آشامیدنی و غیر آشامیدنی هم ندارند... بچه‌ها سطل‌ها را (چند سطل از حلبی سیاه) از چشمه ده (که مردم الاغ‌باش را همانجا آب می‌دهند، زنها همانجا رخت می‌شویند، مردم نمازخوان همانجا اوضه میگیرند و آفتابه‌هایشان را همانجا پر میکنند میروند مستراح) با آب آشامیدنی پر میکنند و می‌آورند و میگذارند جلوی در کلاسها... بچه‌ها گاهی از لوله آفتابه آب می‌خورند و گاهی از يك قوطی خالی کمپوت و روغن نباتی و اینها...“



زنگ تفریح را زده‌اند. دانش آموزان گروه گروه گرد آمده‌اند تا از ارواح آسیب‌بینند!

## دانش آموزان

## این روستا

## در گورستان

## تحصیل میکنند!

کیهان ۲۴ مهرماه ۱۳۵۶



مد رسه اتاقی است در انتهای  
روی تخته شنبای زمخت  
خسب این اتاق (مد رسه) ،  
کلاس رساست و نصف دیگرش  
اتاق معلم ۰۰۰

بچه ها بیشتر با برهنه  
می آیند و تک و تکی يك نوع  
كفش كه از لاستيك كهنه سی  
اتومبیل درست شده ، بر پا  
دارند ۰۰۰" (كندوكا و ۰۰۰)

از كیهان ۱۳ شهریور ۵۶)  
"مد رسه راهنمایی پورداو  
بند رفح خان زفا قد آب آتا میدنی  
است و ۷۵۰۰ دانش آموز این  
مد رسه برای رفح تشنگی دست  
بدا مان خانها ی اطسراف  
مد رسه میشوند ۰"

رئیس سازمان توسازی و  
توسعه مدارس میگوید :  
" كمبود فضای آموزشی  
ایران ۲۰ سال دیگر بر طرف  
میشود ۰"

(كیهان ۲۱ آبان ۵۶)

عجله ی هم در كار نیست، زیرا  
شاهنشاه دانش پرور، داشتن  
كلاس و مد رسه راجزو لسوس  
بازی و نازك نارنجی بودن  
كودكان و نادرتربیتی میداند  
و عقیده دارد كسیكه علاقه به  
درس خواندن داشته باشد،  
میتواند در همان بیابان  
برهوت و زیر آسمان خداهم  
روی زمین بنشیند و به "آیات  
انقلاب سفید" از زبان سپاهی  
دانش كوش فرادهد ۰

(اقتباس از نطقهای شاهانه !)

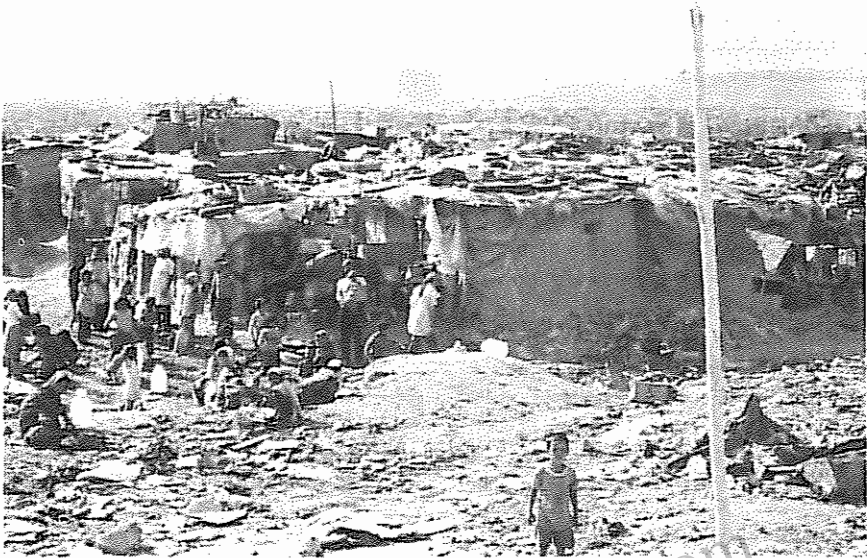
و بالاخره "كمیته امور آموزش" كمیسیون شاهنشاهی  
در یازدهم خود ازمدرس، در بهمن ۱۳۵۶، علت عدم  
اجرای پروژه های آموزش و پرورش و یا تاخیر در اجرای آنها  
را چنین تشخیص داد هاست كه عدم اجرای پروژه های  
"توسازی و توسعه و تجهیز مدارس كشور، بعلت متوقف  
ماندن عملیات ساختمانی و كم کاری" بود هاست!!

(اطلاعات، ۱۳۱ رده بهشت ۱۳۵۷)

وضع مسكن كودكان نیز بهتر ازمدرسا آنها نیست. بیش از  
۷۰ درصد از واحدهای مسكونی كشور از خشت و گل،

حصیر و قما، حلبی و چوب و زانها ی سوراخی تنسیل  
شده است از ۲/۵ میلیون واحد مسكونی، ۲/۲  
میلیون از این نوع، كه نام واحد مسكونی گرفته اند،  
مركز نشو و نما ی انواع میكریها هستند و به  
سلامتی كودكان لطمه شدید مینزند. در خانه های  
روستایی، انسان و گاو و گوسفند و سگ و گربه و مرغ و  
خرس در کنار هم بسر میبرند ۰

طبق گزارش وزارت كار، در همین شهران، ساكنین  
كسودها، از اتاق محل سكونت خود، بعنوان طویله  
هم استفاده میکنند ۰



این آلودگی هب مسکن مردمی است که سالیانه ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفت دارند

را از دانش آموز سلب میکنند ."

(اطلاعات ۳۰ مرداد ۵۶)

وصف گوشه‌ای از ناحیه کتابهای درسی را در بررسی کتابهای درسی که ممد در آند و کاو در مسائل تربیتی ایران "آورده، بخوانید: (اطلاعات عمومی)

"- باران چگونه تولید میشود؟

چ- اگر هوا سرد تر شود ذره‌های آب همچنانکه در ابر است از سرمای بند در و بجای باران برف میبارد .

- کوههای ایران را به چند دسته میتوان تقسیم

کرد؟ - به دو قسمت رشته‌های شمال به نام البسز

و رشته‌های باختری و دنبال آنها به نام "زاگرس" باطاق

معلوم میشود کوههای سهند و ساوالان و رشته

کوههای شمال خراسان و کوههای مرکزی دیگرند یمنی

شده‌اند و گرنه مؤلف آنها را هم در تقسیم خود می‌آورد (صمد)

یا مثلاً معانی لغات باین صورت درمی‌آیند :

اباب مخفف با (تعجب نکنید که چرا مخفف لغت از

خودش درازتر است)

یکایک - ناگهان ( این دیگر فرهنگستان است که اینکایک

معنای ناگهان در آورده ۰۰۰)

یارا- توانایی (مقصود توانا است)

انگشت - ذغال (البته بچه "ذغال" را زودتر از "انگشت"

در بررسی دانشگاه پهلوی از یکی از روستاهای کشور آمده است که: "کوجه‌های این ده معلو از زیاله و فضولات دامهاست. هیچک از خانه‌ها مستراح بهداشتی ندارد. حمام این ده به صورت خزینته‌ای است که آب آن هر سه ماه یکبار عوض مینماید. خانه‌ها اکثر از گل و چوب ساخته شده و از لحاظ نور و تهویه و تعداد اتاق قابل سکونت فاقد حداقل شرایط بهداشتی است." (دکتر اسمعیل عجمی ششادنگی، صفحه ۲۶)

## ● کتاب

به گفته یک کارشناس کتاب کودک:

"بحران کتاب کودک، سال گذشته به اوج رسید"

(کیهان ۵ افروردین ۵۶)

زبان کتابهای کودکان با زبان روز جامعه تفاوت دارد

و برای کودکان، نا آشنا و بیگانه است. علاوه بر این

محتوای این کتابها نیز، مفهومی پیچیده دارد و مسائل

مختلف بدون طبقه بندی و تکلیک برای گروههای سنی

متفاوت مطرح شده‌اند :

"بسیاری از کتابهای درسی ما بجای آنکه سازنده

و آموزنده باشند، قدرت فکر اندیشه، قدرت ذوق و ابتکار

میفهمد که یعنی چه)

ویس و رامین - عاشق و معشوق قدیمی عرب (۰۰۰ سن  
نمیدانم چه جوری این دعا عاشق و معشوق یکپو از نژاد  
سامی شدند) -

وزارت آموزش و پرورش نتیجه پرسشنامه‌های ازدانش  
آموزان را چنین اعلام کرده است:

"پاسخهای منطقی و در حد انتظار، محدود و  
نادر و کم بود. است ۰۰۰ مثلا در مورد پرورش به اینکه  
"شاهنامه چیست؟" جوابها اغلب چنین بوده اند:  
"نمیدانم شاهنامه چیست" "یکی از پهلوانان شاهنامه  
فردوسی است" "شاهنامه پهلوان ایران است و یکی  
از پهلوانان آن خسرو انوشیروان است"

(کیهان ۱۲ شهریور ۵۶)

در چنین احوالی، اگر سطح معلومات عمومی دانش  
آموزان ایران تاجایی سقوط کند که فردوسی و شاهنامه  
را ندانند، جای هیچگونه تعجب و تردیدی نیست.

دست آخر هم با این روش تعلیماتی غلط و ناهنجار  
دانش آموز را مقصر قلمداد میکنند که فقط در بی روقه قبولی  
است، میسواد و تنبیل است، بی حوصله و بی لیاقت  
است، در حالیکه به دانش آموز، بجای مطالب  
آموزنده و مترقی، تنها یک مشت محفوظات خشک و دروغ  
بصاحت و بلاغ میهنی و اطلاعاتی کهنه و از خود ساخته  
تحویل میدهند. تازه آنهم در صورتی است که معلم و کتاب و  
مدرسه‌ای در کار باشد. و بازم این دانش آموز  
است که "مقصر" و "تنبیل" و "سربها و قلمداد میشود و نه مقصرین  
اصلی."

اطلاعات مینویسد:

"رقم مرد و دین ما از چهار صد و پنجاه هزار نفر تجاوز  
میکند. متخصصان آموزشی میگویند:

"رد شدن شاگردان بخاطر عدم توجه شاگرد به درس  
نیست بلکه نارسائیهای آموزشی ما این رد شدن هارا بوجود  
میآورد، چون معمولا در اوایل سال شاگرد کتاب ندارد، معلم  
ندارد و برنامه‌های درسی کامل نیست و از سوی دیگر حجم  
کتابهای درسی و مواد درسی مافوق العاده زیاد است. مثلا  
چرا شاگرد باید دنبال آن باشد که مورچه‌های جنگلهای  
آمازون چند روزن و چند طول دارد، چون حتی یک در  
ملیون از شاگردان مانگدرشان به جنگلهای آمازون نخواهد  
افتاد و با این مورچه‌های آدمخوار سروکار پیدا نخواهند  
کرد." (اطلاعات ۱۶ مهر ۵۶)

وضیح کتابهای غیر درسی، فیلمها و برنامه‌های رادیویی  
و تلویزیونی کودکان از اینهم فاجعه آمیزتر است.

"اعلامیه حقوق کودک" جامعه و دولت را به حفظ  
کودکان از خطرات ناشی از آموزش بد توسط کتاب، فیلم و

برنامه‌های تربیتی موظف کرده، اهمیت رشد فکری و  
شخصیت اخلاقی کودکان را تأکید میکند.

در ایران بنگاهها و مؤسسات تبلیغاتی و انتشاراتی،  
چه دولتی و چه آنها که زیر تسلط سرمایه خصوصی  
به کسب و کار مشغولند، گویا وظیفه‌ای جز کشیدن  
کودکان و جوانان، به انواع انحرافات نمیشناسند.  
چه کسی است که از برنامه‌های تلویزیونی و سریالهای  
به اصطلاح ویژه کودکان و کتابهای مطالب مبتذل،  
خشمتین و عامی نشده باشد. در فیلمهای مخصوص  
کودکان، مطالب جنسی و جنائی بهمان ترتیب مطرح  
میشوند که برای بزرگسالان. برنامه تفریحات کودکان  
بাহیچیک از استانداردهای بین‌المللی مطابقت  
ندارد. مطالب آموزشی و تربیتی، برای کودکان هاء  
تراوشات مغز طبل و بیچاره یک مشت استعمارگر  
خارجی و دنباله روهای وطنی آنها میباشد و ثمره‌اش  
چیزی جز یک مشت هذیان بنجل و مخور نیست.

داستان فیلمی که سال گذشته در جشنواره فیلم ایران و  
سپس در تلویزیون بعنوان فیلم "کودکان" نشان داده شد  
که شرح مبتلا شدن پدری به بیماری سفلیس از طریق  
معاشرت با کلفت خانه و گرفتاری خانواده از این رهگذر،  
را مطرح کرده بود، صدای همه خانواده هارا در آورد و  
انعکاس آن در مطبوعات رسمی نشانی از درگیر شدن  
خانواده‌های شهری بخصوص، با این مسئله بود.

هر روز تعداد بیشتری از خانواده‌ها خواهان ترویج  
افکار سازنده و خلاق از طرف وسائل ارتباط جمعی و  
تحریم افکار و اندیشه‌های ارتجاعی و منحرف کننده  
میشوند.

کتابها، فیلمها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی  
فعلی، نه تنها نقش تربیتی و پرورش فکری کودکان را ندارند  
و نیازهای روحی کودکان جامعه را برآورده نمیکند،  
بلکه عامل انحطاط و تخریب و بوجود آورنده فانتزی‌های  
غیرمحمول در کودکان نیز هستند.

بهرنگی در مورد کتابها و فیلمهای آمریکایی که خوراک  
فکری کودکان و جوانان شهری ما هستند چنین میگوید:  
"..... قهرمانان فیلمهای "اینجوری" آمریکایی  
"امید خوشبختی" خوشگذرانی، عشق پاپین تنهای  
و جوانی و سبکباری و بی‌خیالی و..... به ارمنستان  
میآورند."

ادبیات کودکان باید به ذهن سادگودک یاری  
دهد تا نخستین گامها را در راه شناختن واقعیت  
پیدا کند. جهان پیرامون خویش بردارد. اما اکثریت نزدیک  
به اتفاق کتابهایی که تحت عنوان "ادبیات کودکان"،  
در ایران منتشر میشود، از بیخ و بن فاقد خصیصه فوق  
است چنانکه صمد بهرنگی در انتقاد از یک کتاب داستان  
برای کودکان که میگوید:



"بچه خوب که باشم، بد نیاشم، به سر و روی خود خاك نپاشم، مادرم گنجه را باز نمیکند و خوردنیهامه جور پدید آید. اما وقتی که کیف و کفش و خاك و آشغال به سر و رویم بپاشم، بریزم روی لباسم همه چیز، نباشه دست و پام تمیز، کلید از جیب مامان در نیاید..."

میپرسد: "واقعاً اگر این بچه ساکن گودهای کوره پزخانه‌های جنوب تهران، لباسش را تمیز نگه دارد و آن بچه قالیباف زردنبو خود شراشیک و پیک کند (که هیچگونه امکانی برای اینکار نیست)، نان خامه‌ای و ولومرغ کیش می‌آید؟"

"وصفی که آقای یعنی در اثر خود از بچه بد و "لولو" میکند درست وصف میلیونرها بچه فقیر و کارگرو قالیباف و ولگرد هموطن ماست. ایشان خیال میکنند همه بچه‌های ایران و حتی دنیا مثل آن چند نفر چمتی تیش مامانی دور و برشان هستند با موهای روغن زده و شانه خورده که اتوی شلوار کوتاهشان خیار تر را به دهنم میکند و هرگز در مسلا، عام فحش از دهنشان شنیده نمیشود و داد هم نمیزنند و توی خاک رویه‌ها نمیولند و صبح ناشام توی خیابانها و رستورانها بلیت بخت آزمایی هم نمیفروشند و چوب رختی و روپوش لباس و آب یخ و غیره هم دوره نمیگردانند و در زیر زمینهای نمورو تاریک هم قالی نمیافند و ... این همه بچه که صبح ناشام در کوره تجربه‌های تلخ زندگی میزند و جز ناله میشوند به نظر آقای یعنی بچه‌های بدی هستند، اما آن چند بچه‌ای که هنرشان فقط داد زدن و فحش دادن و ترو تمیز بودن و با قاشق و چنگال غذا خوردن و اطاعت کردن از پدر و مادر است، بچه‌های خوب و نمونه‌اند"

## ● آموزش کودکان بزبان مادری

طبق "اعلامیه حقوق کودک" "کودکان حقوق دارند زبان مادری خود را فراگیرند."

در ایران حقوق مسلم خلقهای ایران برای فراگیری و بکارگرفتن زبان مادری و آداب و رسوم ملی خود، سالهاست زیر پا گذاشته میشود. سیاست شوینستی و اعمال ستم ملی رژیم پهلوی بر کسی پوشیده نیست. در آذربایجان بیش از ۷۰ درصد کودکان را راهی بسه تحصیل نمیابند. آن ۳۰ درصد بقیه که بعد رسه راه مییابند، ناچارند بنا بر همان سیاست اعمال زهر و ستم به زبان فارسی که نا لحظه ورود به دبستان برای آنها زبانی بیسگانه است، درس بخوانند.

صد بهرنگی، آموزگار روستاهای آذربایجان که یازده سال با این مسئله رودر رو بود و برضد آن مبارزه میکرد، در کتاب خود بنام "گند و کاو در مسائل تربیتی ایران" درباره این مشکل کودکان آذربایجانی بارها و بسیار بجا

سخن گفته است. بهرنگی برای نشان دادن اشکرات ناهنجار این ستم ملی، از انشا، یکی از شاگردان مدرسه - ای در آذربایجان، در کتاب "گند و کاو..." نمونه میآورد:

"موضوع انشا: سه ماه تابستان را چکار کردید؟ همانطور که میدانیم اول ماه خرداد که شروع شد همه دبستان تعطیل شد و همه شاگرد رفت بی کار خود. من اول رفته عجب شیر و چند روز از آنجا مهربان ماندم و بعد از چندین روزها آمدم به اینجا. پدرم چندین تا گوسفند خرید بردم آن گوسفند را از صحرا چریدم و هم با پدرم از درخت‌های بادام بادام چیدم و چند روز هم روزها را اینطور گذراندم و بعد از بادامها درخت بادام تمام شد. باز شروع شدم گوسفندان را بردم از صحرا چریدم هم میخواندم و هم غسه (اشتباه چاپی نیست) میکردم که خدا من دوست هاید جدا شدم و بعد با خودم گفتم که عیب ندارد بعد از چند روزها باز با دست هاید از اینجا درسی خوانم این طور روزگار گذراندم الحمد الله که ماه شهریور هم رسید به دبستان اسم نویس کردم و بعد از چندین روز آمدم به دبستان این بود موضوع من که سه ماه تعطیلات را نوشتم ..."

آیا از این رژیم بی فرهنگ و دشمن خلقها توقع بیشتر و انتظار نتیجه بهتری باید داشت؟

۵۷ سال سلطنت ننگین سلسله پهلوی نشان داد که این رژیم قادر به حل محضات جامعه ما نیست، بلکه خود عامل نابسا مانیهای اقتصادی و اجتماعی است.

## ● تغذیه رایگان!

یکی از مواردی که رژیم در باره آن جنجال فراوان برآه انداخت، تغذیه مهرانی کودکان در مدارس کشور است. اما مبتلا شدن کودکان به بیماریهای گوناگون بر اثر "تغذیه رایگان" توت و کشمش کیک زده، بیسکویت مانده و مسموم و شیر فاسد، نشان داد که رژیم شاه، حتی وقتی هم که بظاهر بخواد اندکی از ثروت غارت شده مردم را به نفع مردم بعصر برساند، بسبب رواج دزدی و ارتشا، در بین درباریان و اعضا مهم دولت، قادر به کوچکترین اقدام عام المنفعه نیست. همچنانکه بودجه "تغذیه رایگان" هم اگرچه مثل دیگر موارد، به حساب مسردم ریخته شد، اما باز هم مثل همه موارد، سر ضرب حیف و میل شد.

در دوین سمینار تغذیه رایگان گفته شد: "به دلیل پایین بودن کیفیت مدیریت درسیاری از مناطق مواد غذایی فاسد و نامرغوب به دانش آموزان

داده میشود ۰۰۰ بهین جهت محصلین مواد غذائی را  
صرف نمیکند یا آنرا میگیرند و بعد در ورهیزند .  
(کیهان ۸ مرداد ۵۶)

در بسیاری از مناطق مواد غذایی فاسد  
به دانش آموزان داده میشود .

(کیهان ۸ مرداد ۱۳۵۶)

" ۲۳ تن پنییر مربوط به تغذیه دانش آموزان پس  
از بررسی فاسد تشخیص داد شد و معدوم گردید ."  
(کیهان ۱۸ خرداد ۵۵)

از زبان سرهنگ مهرگان عضو انجمن شهرستان تبریز:  
"پنییر خرابی توزیع شده در مدارس، بدترین نوع  
پنییر است و هیچکدام از دانش آموزان آنرا مصرف نمیکند."  
(کیهان ۱۷ فروردین ۵۵)

سرتیپ بیتانماینده بازرسی شاهنشاهی میگوید:  
"در یکی از مدارس مشاهده میشود که دانش آموزان  
کشمش ها را در ورخته اند . وقتی از بدتره درسه توضیح  
خواست شد جواب داد "کشمش های تحویلی خراب است"  
این مطلب را به واحد اجرائی گزارش دادیم اما واحد  
اجرائی جواب داد "چون کشمش ها قبلا خریداری شده  
حذف آن از برنامه تغذیه مقیدور نیست"  
بقول واحد اجرائی، این کشمش های فاسد را باید اجباراً  
بخورد دانش آموزان بدهند، تا اینکه در ورهیزند  
به این طرح جدید حضرات برای خود کفای روستا  
در مورد تولید مواد غذایی مورد نیاز خود توجه کنید .  
وزیر تعاون و امور روستا میگوید :

"در هر ده میتوان از مردم بصورت هدیه ( ! ) یا  
اجاره بیک هکتار زمین آبی اجاره کرد . در این یک هکتار  
میتوان بدست پیچها و یک یاد و دهقان نیمی از زمین را  
به کشت پیونجه و نیییرابه کشت سبزیهای متفاوت  
اختصاص داد . انجام این دو طرح ، وفایده دارد . یکی  
اینکه پیچهای که در این زمین کار میکنند ، از کودکی  
دستان به خاک عادت داد میشود ( ! ) و در عین  
حال میتوان در آنجا دو گاو (لا بد با زهم هدیه) نگاهداری  
کرد و از شیر آن و نیز سبزیها برای تغذیه پیچها  
استفاده کرد ." (کیهان ۲۳ آتیرماه ۵۶)

طرحی بهتر از این برای تأمین خرج پیچها بدست  
خود ، تا بحال پیشنهاد نشده بود ، بخصوص که وزیر هم  
پیدا شده که دلش بحال پیچها سوخت و فکر آشناسدن دست  
آنها را با خاک از کودکی " مورد توجه دقیق قرارداد .  
همین چندی پیش بود که پند و وزیر مسئول امر که به  
روستا ها و بخصوص روستاهای جنوب سفر کرده بودند ،  
اعتراف کردند که کودکان ، در روستا ها ، با هسته خرما و  
ریشه درختان و حشرات تغذیه میکنند . لا بد آقای وزیر  
تعاون و امور روستاها که دلواپس آشنا شدن دست

کودکان روستائی باخاک ، از همان اوان کودکی است ،  
در نتیجه همان اعتراف وحشتناک همکاران خود ، چنین  
طرحی را پیشنهاد کرد . هست . پس دیگر میتوان امید وار بود  
که با این پیشنهاد ، داهیان "ی آقای وزیر ، البته تحت  
رهبری های خرد مندان " پد رتاجدار " ، کودکان کشور  
بتوانند از تغذیه رایگان " برخوردار شوند .

## ● تفریح

بنا بر "اعلامیه حقوق کودک " تفریح و استراحت  
حق کودکان است . اما رژیم پهلوی که برای خانواده  
خود قصرهای افسانه ای بنا کرد ، برای کودکان  
مردم از هراقد امی در این مورد شانه خالی میکند . اگر هم  
گاهی پارکی و باغچه ای در گوشه ای بنا شود ، سالی به  
دوازده ماه تا تعطیل است یا در دست تعمیر . تا وقتیکه  
خرابه و گورستان و غار و بیخوله متروک برای بازی و تفریح  
کودکان مردم موجود است ، رژیم راجه جای نم کبوسود  
یاعدم تفریحگاه کودک !  
"پارکهای کودک برای یک درسد پیچهای  
شهرستانی هم جاندارند ."  
۰۰۰ شهری مثل آبادان برای پیچهای کسه از  
خانواده های " نفتی " نیستند تنها یک پارک کودک دارد .  
۲۰۰ هزار کودک آبادانی و تنها یک پارک کودک ! کمتر  
شهری را در ایران سراغ داریم که وضعی بهتر از آبادان  
داشته باشند ."  
(کیهان ۱۲ آبان ۵۶)

"هیچکدام از سینماهای شهرستانها برای پیچها  
فیلم نشان نمیدهند ." (اعلامات ۱۱۳ اسفند ۵۴)

## ● ورزش

" وزارت آموزش و پرورش نیاز به ۲۵ هزار معلم  
ورزش دارد که در حال حاضر فقط ۳ هزار معلم ورزش مشغول  
کارند ."  
(کیهان ۱۰ مهر ۵۶)

مردم میگویند : در حالیکه وزارت آموزش و پرورش هنوز نتوانسته  
است در زمینه های آموزشی موفقیتی بدست آورد ، عنوان پرورش  
را هم بدنیال خود میکشد ، در حالیکه شاگردان ما ، زمین ورزش  
ندارند معلم ورزش ندارند و اصولاً نمیدانند ورزش یعنی  
چه ، عنوان پرورش چه مفهومی دارد ؟  
در مدارس ما رسم بر این شفاست که هفته ای دو ساعت  
شاگردان را توی یک محوطه ۳۰ - ۴۰ متری جمع کنند و دو  
وراستشان کنند ، به سچ ، به راستشان بچرخانند ، تا  
به اصطلاح ، ورزش کرده باشند .

## استخر خرم آباد: استخر شب چهارده!



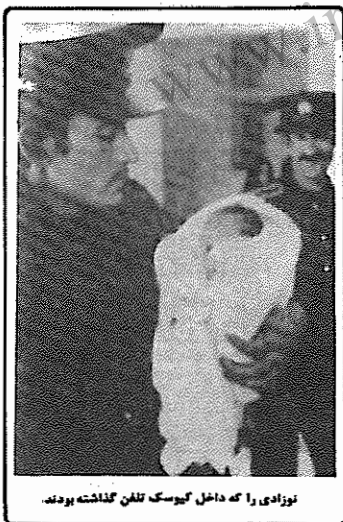
نوجوانان علاقمند به شنای خرم آباد روی سکوی پرشاپ بدخل استخر ایستاده‌اند و منتظر شنایش مگروس فرمانده می باشند!

البته واضح و مبهرن است، که ماسی دانیس کوداب در ۲ کیلومتری خرم آباد قرار دارد آب های این محل همانطور که از اسمش برمی آید کبود رنگ است و جوانان شهرستان خرم آباد که به تنها این شهر سایه این شهرستان راه ندانسته و ندارند از آن به نیت آب نصفه شده استخر استفاده می کردند اما این محل با فعالتهای جدید شهرداری خرم آباد تبدیل به فضای سرسبز شده است و واضح و مبهرن است که در فضای سبز باید از هرهای خشک استثنای کرد دوستی به آب نرسد! مازاین داستان نتیجه می گیریم که جوانان علاقمند به شنا با فکر برای شنای خود کرده باشند چون شاعر گفته است:

کس نخار بدشت من - جز ناشن انگشت من  
 از حق نباید گشت که جوانان هم همین کار را کرده‌اند و برای خوششان درفاضل آب ها استخر درست کرده‌اند عنبر استخر شب چهارده حسن خوبی این استخر هادراین است که با هر شیرجه به وزن شناگر اضافه می شود چون با هر بار بیرون آمدن از آب مقداری وایت و آنتال به تن شناگر می حسد و وزن او را اضافه می کند این است که اغلب این قورمانان شده از اضافه وزن نگرانند و جزاین معلای برای آنها است!

شهر فرنگی: پیخود تختنبد نیشود حرف راست زود

دنیای ورزش ۲۵ تیرماه ۱۳۵۶



نوزاد را که داخل کیوسک تلفن گذاشته بودند.

اطلاعات ۱۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷

کیهان مورخ ۲۲ آبان ۱۳۵۶ مینویسد :  
 "درمدارسی که حتی چند متر حیاتبرای ایستادن بچهداد رزنگهای تغریح وجود نداد، رده، چکونه میتوان بطریق علمی و پیشرفته "ورزش" کرد؟"

## مسئولیت سرپرستی کودک

اصل بسیار مهمی که در اعلامیه حقوق کودک "به آن صراحتاً اشاره و تأکید شده است، نگاهداری کودک است که میگوید: "کودک نباید در سنین اولیه حیات (جز در مواقع استثنائی) از مادر جدا شود."

و یا در مورد کودکان یتیم میگوید: "اقدامات د ولتها باید بنحوی باشد که جای خانواد ه را بپرند."

قانون جدید حمایت خانواد ه ی ایران این اصل مهم را زیر پا گذاشته و تأکید کرده است که در صورت جدایی زوجین، کودک به پدر تعلق خواهد یافت. همین امر، زنان را وارد ارکدهاست تا در رجا ریبوت املاک محدود خود، در یکی از سنینهای فرمایستی سازمان درباری زنان، مصرأ خواهان تساوی حقوق پدر و مادر نسبت به اولاد و ضمانت اجرا، ملاقات طفل پس از طلاق شوند.

در حقوق مدنی ایران، ماده ۱۱۶۹ نیز بههرمردی حق میدهد پس از جدایی از همسر و مادر، فرزند پسر را در ۲ سالگی و دختر را در ۷ سالگی از مادر جدا کند و چنانچه مادر، شوهر اختیار کند، مرد قبلی حق دارد بچه را در دوره شیرخواری، از دست مادر بگیرد و در اختیار زن بعدی و حتی اقوام دور نزدیک خود بشارد.

در تهران روزانه دهها طفل سرراه گذاشته میشوند که مؤسسات خیریه به بهانه پر بودن ظرفیت از قبول آنها خودداری میکنند. کیهان ۱۶ آذر ۵۶

"این نوزاد را اول سال نو در کیوسک تلفن خیابان گاندی گذاشتند." (اطلاعات ۱۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۷) "دادیار دادرسی آبادان ناگزیر شد از فرزند ۲ ماهه متهم نگاهداری کند. همسر مردی که با اتهام چاقوکشی بر زندان روانه شده بود، کودک شیرخوار خود را روی میز ریسمی دادیسار گذاشت و آتجارا ترک گفت، چون آبادان فسق شد شیرخوار گناه است."

را با وسایل کافی و لازم نگاهداری از اطفال مجبور کرده باشد بخصوص که بابتی برنامگی و کمبود می، گرد آوری این کودکان نتیجه ای مثبت نمیدهد، بلکه در بیشتر مواقع آنها را به گداهای ورزیده و دزد های حرفه ای نیز بدل میکند.

در کرج اردویی برای گداها ساخته اند که گنجایش بیش از ۴۰۰۰ نفر را دارد. این گداها (یعنی همان بچه های بی سرپرست و آواره) بایستد بدستور هیئت مدیره به شهر برای گداشی بروند و شب که بر میگردد تمام عایدی خود را تحویل بازرسی که اتفاقاً ارتشی نیز هست، بدهند. این بازرس پشت میزی می نشیند و چوبی دردست دارد و مرتب به بچه ها (گداها) میگوید: «آنگذرا سکتاس باید روی میز بریزید تا به کمر چوب برسند» درآمد این اردو را، بیش از چند میلیون تومان در ماه تخمین زده اند، که میگویند خرج اردو میشود! تا همین خسر ج اردو و از راه گدایی دیگر چه میغذای است؟

"اعلامیه حقوق کودک" در مورد کودک کائیکه به نحوی ازد اشتن مادر و پدر و قانون خانواده محروم شده اند، صریحاً تأکید میکند که اقدامات دولت ها باید بنحوی باشد که جای خانواده را پر کنند یعنی کودک با جسد فقدان پدر و مادر چنان مورد حمایت دولت قرار گیرد که خود را در آغوش خانواده احساس نماید. اما چه کسی است که از سر نوشت میلیونها کودک ایرانی که در کوچه و خیابان بدنیال کسب نان برسه میزنند و شب راهمان گوشه خیابان یا زیر پل و توی مسجد و خرابه همچون سگها و گریهها به روز میآورند بیخبر باشد. چه قانونی از اینها حمایت میکند. اگر دولت درصد دحمات ظاهری از آنها برمیآید، و بودجه ای هم برای این مورد تصویب میکند، باز هم بخاطر بالا کشیدن بیستالعمال مردم بوسیله درباریان و مسئولین امر است. دولت کودکان بی سرپرست را در گداخانه ها و دارالایتم جمع میکند، بدون آنکه این خانه ها

### در حوالی شهری

# جوانی «مدرسه دزدان» تأسیس کرد

«او که از سارقین سابقه است، با گول زدن بچه های کم سن و سال آنها تعلیم دزدی میداد»



رهبر باند دزدان خردسال «نفر اول از سمت چپ» و احوال مسروقه ای که کشف شد

کیهان ۱۶ تیرماه ۱۳۵۶

## ● کودکان کارگر

سرنوشت کودکانی که به مهد  
کودک و کودکان و دبستان راهنی  
ندارند، به کجا می‌انجامد؟ آنها  
روز خود را چگونه و در کجا به  
میاورند؟

آمارهای سال ۱۳۵۰، نشان  
میدهد که بیش از ۲۰۰ هزار کودک  
بین سنین ۱۰ تا ۱۴ ساله به کار  
قالبیافی، در شرایطی رقت‌انگیز،  
بدون بهداشت و تغذیه کافی و  
مسکن و محل کار بهداشتی و آفتابگیر،  
مشغولند که اکثراً نیز به بیماری‌های  
چشم و ستون فقرات دچار  
شده‌اند.

اکثر کودکانی که پشت در مدارس  
می‌مانند، از همان سنین ۵ و ۶ سالگی  
بکار کشیده می‌شوند و بصورت منبع  
ارزان‌ترین نیروی کار و حتی آن‌ها از  
طرف صاحبان سرمایه استثمار  
می‌شوند و عاقبت هم که شیره جان‌شان  
در راه تولید سود برای سرمایه‌داران  
تا به آخر می‌کشد، هنوز به سی



کودکان قالی باف



کودکان پینه دوز

کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله به عنوان کارگر در رشته های تولیدی و خدمات، رانندگی و کمکی در وسائط نقلیه بکار مشغولند و ۵۸ هزار نفر از کودکان ۱۰ و ۱۱ ساله به امور کشاورزی، باغداری، جنگلداری، ماهیگیری و شکار مشغول میباشند.

شاغلان ۱۰ و ۱۱ ساله پسر ۷۲۸۶۶ نفر و شاغلان دختر ۵۷۲۷۵ نفر هستند.

تازه این آمار رسمی دولت از ۵ درصد نمونه است و از کودکان قالیباف که اکثریت کودکان شاغل و کارگر راد کشور تشکیل میدهند، نامی و نشانی نیست.

خبرنگار اطلاعات مشاهدات خود را در این زمینه چنین شرح میدهد:

«... درین کارگران قالیباف اصفهان بیشتر کودکان دختری هستند که با سن وسال کم پنجه های ظریف خود را درام تارو بود و نخ و کُرک اسیر کرده اند و با مزد های ناچیز اثری گرانبها بوجود میآورند. این کارگران خردسال اکثر از سن شش سالگی به کار قالیبافی گسیخته میشوند. « همین روزنامه مینویسد که «پیرزن هفتاد ساله ای که از شش سالگی کار کرده و حالا استاد کار شده است، اگر ۹ ساعت کار کند، تنها ۱۰ تومان مزد روزانه دارد. « به این ترتیب میتوان حساب کرد که مزد روزانه یک بچه ی شش ساله و تازه کار چقدر میشود. « اطلاعات سال ۱۳۴۷

بالگی نرسیده، به چنگال مرگی تلخ و زودرس گرفتار میآیند. قانون کار ایران، کار کردن کودکان کمتر از ۱۲ سال را ممنوع اعلام کرده است، اما رژیم پیشمر ایران که به حمایت از صاحبان سرمایه، قانون کار ایران را زیر پا گذاشته است، کار کردن کودکان کمتر از ۱۲ ساله را ناسا دیده میگیرد و سپس با کارانه « اعلامیه حقوق کودک » که میگوید « حمایت کودک در برابر تمام اشکال استثمار کاری لازم و ضروری است، » را امضا میکند.

اما گزارش سرشماری سال ۱۳۵۵ دست رژیم راد استعمار وحشیانه کودکان بخوبی روینند. کیهان ۴ فروردین ۱۳۵۷ مینویسد:

« ۱۲۰ هزار کودک ۱۰ و ۱۱ ساله در ایران بکار اشتغال دارند.

در گزارش سرشماری سال ۱۳۵۵ که براساس ۵ درصد نمونه برآورده شده، ۱۳۰ هزار کودک ۱۰ و ۱۱ ساله در ایران بکار اشتغال دارند.

از ۱۲۹۰۱۲۰ نفر جمعیت شاغل ۱۰ و ۱۱ ساله کشور ۲۰۴ نفر در بخش فنی کار میکنند و از تخصص نسبی برخوردار هستند و ۱۴۱ نفر در قاتر آماری و مشابه آن بکار مشغولند که آنان بیشتر به کار پادوشی و نامه رسانی اشتغال دارند.

۵۴۰ نفر به فروشندگی در فروشگاهها و مراکز بازرگانی مشغول بوده اند و ۲۸۴۰ نفر در بخش خدمات تعالیبت داستاوند. بر طبق آمار مذکور حدود ۶۸ هزار نفر از



کودکان، بجسای مدرسه، باید در زیر آفتاب سوزان در مزرعه کار کنند

آنها هنوز سواد خواندن و نوشتن ندارند، و مبلغی که صرف خرید اسلحه میشود، مشاهده میفرمایند؟" شاه پاسخ داد:

"خیر، زیرا نمیتوانستیم مبلغ بیشتری صرف باسواد کردن یا هدفتی دیگری اجتماعی کنیم، زیرا در درجه اول تعداد کافی آموزگسار نخواهیم داشت و بیمارستانهای ما فاقد پزشک خواهد بود." (جل الخالق ! !)

اما همین شاه در هر قدم "از اینهمه پیشرفت بخود میبالم" رافراوش نمیکند. شاید هم حق با او باشد، زیرا شاه برای رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ ادعای خود که در واقع جز فریبی برای غارت هرچه بیشتر و وحشیانه تر مردم نیست، به پایگاهها و تسلیحات نظامی، پیش از دارو و پزشک، معلم و مدرسه، حمام و بیمارستان و کارخانه و بالاخره سیغان نیازمند است. او درد شمنی با مردم و خیانت به خلقهای ایران تا آنجا پیشرفته است که پس از گذشت ۵۰ سال از حکومت جابریلهوی، رسیدن به تمدن راطبق برنامه هسای من درآوردی خود، هر چند سال یکبار، دوباره تعدید میکند، تا بتواند آخرین قطره خون خلق را بکشد.

حال ببینیم شاه که سالها پس از انقلاب سفیدش، بازهم میکوشد با الفاظ تپی و وعده‌های بی پشتوانه مردم را بفریبد، چه تاجی بسرکودکان دیسار ما زده است. او که برای کودکان خود از همان بدو تولد چندین کرسی ریاست سازمان، فلان و و کالت انجمن بهمان را آنهم با حقوق های کلان کنار گذاشته است، در مورد تأمین حقوق کودکان خلق چنین میگوید:

"برای توسعه آموزش و پرورش، آموزگار نداریم. برای توسعه بهداشت و تأمین بیمه‌های درمانی پزشک نداریم. خانه سازی نیز جزو برنامه های اساسی کشور است، اما سیمان کافی برای اینکار در بازار وجود ندارد." (مساحبه با مخیر نیویورک تایمز در ۱۰ آوریل ۱۹۷۵)

بهتر نبود برای حفظ آبروی مملکت و دولت، شاه از آنچه که دارد، یعنی پول حرف میزد تا از کمبودها، چندی پیش نماینده تلویزیون تجارتي انگلستان در مصاحبه‌ای از شاه پرسید:

"آیا شاهنشاه تضادی در تقاضاهای اقتصادی و اجتماع مردم ایران، با توجه به اینکه ۵۰ درصد



نمونه‌ای از دیداری وی خانمانی کودکی ایرانی با پدری ۵۵



## ● کودکان در کشورهای سوسیالیستی

درباره زندگی، تربیت و امکاناتی که کودکان در کشورهای سوسیالیستی دارند باید کتابها نوشته شود و در این مختصر نمیتوان از دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی در زمینه رفاه و تربیت کودکان، سازندگان جامعه نوین سخن گفت. مادر این نوشته به اختصار به زندگی کودکان در بعضی از کشورهای سوسیالیستی میپردازیم.

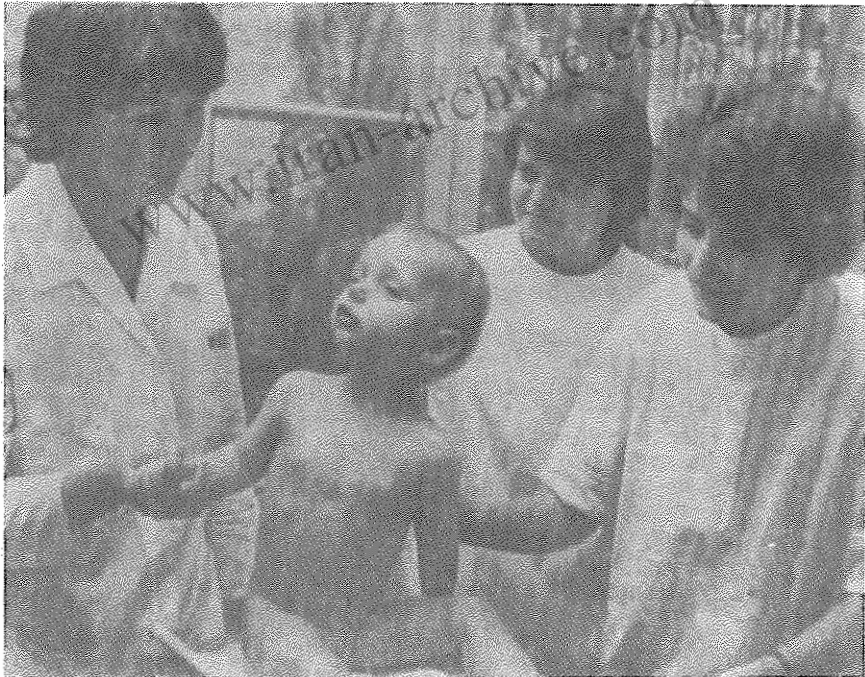
### اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

اقدامات رفاهی دولت در اتحاد شوروی شامل شبکه وسیعی از شیرخوارگاهها، کودکانها، درمانگاهها، بیمارستانها، کافهها و خانههای پیشآهنگسان، استراحتگاهها، ورزشگاهها و مراکز گردشهای دسته جمعی وارد و گاههای زمستانی و تابستانی، کلوبها، آثارها و کتابخانهها میباشد که به تکامل و گسترش اشکال تربیتی و تعلیماتی کودکان و جوانان میپردازند.

دولت شورواها برای هر کودک کودکستانی سالانه ۴۰۰ روبل میپردازد. یک صندوق "مصرف عمومی" برای تأمین این مخارج دایر است. آموزش اجباری و رایگان تا کلاس ۱۰ و ادامه تحصیل رایگان تا دانشگاه، درمان و بهداشت رایگان و حمایت از مادر و کودک و پرداخت هزینه دولتی برای خانوادههای پر فرزند و مادران تنها و غیره.

هم اکنون در اتحاد شوروی، ۴۰ میلیون کودک و جوان، به ۴۷ زبان مختلف، زیر نظر ۳ میلیون معلم تحصیل کرده، به آموزش مشغولند.

دولت شوروی با احداث مهدهای کودک مجهز و تربیت مربیان آگاه که مسئولیت رشد موزون جسمی و روانی کودکان را بعهده میگیرند، از یکسو بر سیاست لنینی مبنی بر تأکید صریح او به حمایت کودک و مادر، ارج نهادن و از سوی دیگر بر پایگی نظریه‌های روانشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت بهر ژوازی را که میکنند، کودک در زیر بال و پر مادر خویش از امکانات تربیتی بیشتری برخوردار است، نشان دادهاست. طرفداران چنین عقیده و نظریه‌ای معتقدند که کودکانیکه به کول و کرمادر خود که



نمونه‌ای از مهد کودک در کشورهای سوسیالیستی



سرگرم کار است همیشه میشود، نسبت به کودکان مهد کودک از مهرمادری بیشتری برخوردارند. حال آنکه مراقبتهای سرپرستهای میسرمان و ورزیده که آگاه به موازین علمی پرورش کودک استند، از محبتهای مادری خسته و درمانده از کار، که بناچار گوشهای از انبوه مشکلات و گرفتاری و آلام خود را به کودک خوب منتقل میکنند، بیسی ارزند متر است.

مخالفتان نظام سوسیالیستی با اشاعه تبلیغ چنین نظری هم هدفهای خود را دنبال میکنند؛ و هم میکوشند ناقصور دولتهای سرمایه داری را در مورد مسئولیتهایی که در قبال کودکان باید بعهده بگیرند، از مردم پنهان کنند. اینجا است که سودجویی و تسلط خدایان زر و زور، جایی برای اهمیت دادن به زندگی و آینده کسودک باقی نمیگذارد.

### جمهوری دمکراتیک آلمان

از هر دو نفر شاغل، یکی زن است که نیمی از ایسن زنان، کودکان به سن زیر ۱۶ سال دارند. ۱۰۰ هزار ۱۰۰ کودک کودکستانانی ۹۱۳ نفر به کودکستانها میروند. تعداد مهدهای کودک در کشور ۷ میلیون جمهوری دمکراتیک آلمان، ۱۹۶۰۱۱ و تعداد کودکستانها ۴۶۸۷۰ باب میباشد.



در جمهوری دمکراتیک آلمان مرخصی زایمان ۲۶ هفته است، یعنی به زن باردار، برای قبل و بعد از زایمان ۲۶ هفته مرخصی با پرداخت کامل حقوق داده میشود و مادر میتواند بدون داشتن غم ازدست دادن کار، خراب شدن وضع مالی خانواده، بافراغ بال به فکر سلامت خود و نوزادش باشد. تنها در سال ۱۹۷۷ در برلین - پایتخت جمهوری دمکراتیک آلمان، بیش از ۱۴۵۰۰۰ مادر از این دستاورد سوسیالیستی بهره گرفتهاند.

۷۵ درصد کودکان دبستانانی بعد از ظهرها از کانونها و خانههای نگهداری و پرستاری برای استراحت و تفریح درس و مشق استفاده میکنند.

در حدود ۴۹ میلیون مارک از بودجه دولت در سال ۱۹۷۶ برای غذای بچه ها در مدارس اختصاص داده شده است.

۵ / ۶۹ درصد شاگردان مدرسه، روزانه یک وعده غذای گرم بقیمت بسیار ناازل، در محیط مدرسه میخورند و ۶۱ / ۶ درصد در مدرسه شیرمجانمی نوشند.

در مورد خانواده های پیرا و اولاد تسهیلاتی چشمگیر وجود آمده است. استفادهاز غذای مدارس برای کودکان ایسن خانواده ها مجانی است و آنها از پرداخت ورودیه برای استفادهاز برنامه های تفریحی معاف میباشند.

مهد کودک منطقه تنورکو لایپزیگ، بچه های کمتر از سه سال، خوشحالی خود را در حوضچه شنا، به مری نشان میدهند.



کودکستان در پتسدام

### جمهوری سوسیالیستی مجارستان

تعداد خانواد هائیکه مایلند فرزندان بیشتری داشته باشند، در مجارستان روز بروز رتبه افزایش است و این موضوع در رابطه مستقیم با دانشمندان و اضافه شدن مهد های کودک، کودکانها و پرورشگاهها و وجود مشاورین مسائل کودک و خانواده میباشد. تنها از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۵ قریب ۶۰ هزار کودکستان جدید با تجهیزات مدرن و مربیان تحصیل کرده دایر شده است. در این مدت قریب یک میلیون مادر نیز از تسهیلات و امکانات دولت برای استفادهاز مرخصی و یاد آده تحصیل و آموزش استفاد مکرده اند. از طریق معاینه های مرتب و دقیق مادران در دوره قبل از زایمان و زیر نظر داشتن نوزاد در رحم مادر توسط کلینیک ها و مؤسسه های ویژه برای مواقع زایمان غیر طبیعی و مشکل و نگاه داری نوزادان نارس در دستگا ههای مخصوص اینکار، تلفات نوزادان بسرعت رو بگاهش گذاشته است.

در برخی از کشورهای سوسیالیستی از جمله جمهوری سوسیالیستی مجارستان، به علت برخی سنن خرافاتی مسیحی، زنان باردار برای کنترل و معاینه خود و جنین به پزشک و متخصص مراجعه نمیکردند. از اینرو یکی از دلایل مرگ و میر نوزادان، عدم مراجعه زنان باردار، برای معاینه بود. دولت سوسیالیستی مجارستان در این زمینه با ترتیب دادن برنامه های تلویزیونی و نوشتن مقالات متعدد در روزنامه ها، اقدام های جدی بعمل آورد و با ارسال گروههایی برای توضیح دادن و روشن کردن عواقب عدم مراجعه به پزشک برای زنان، موفق شد تعداد مرگ و میر و تلفات نوزادان را در عرض مدت کوتاهی

به حد اعجاب آوری پائین آورد. در حالیکه در ایران هنوز هم تازه بنا بر آمار رسمی، از هر ۱۰۰۰ نوزاد، بیش از ۲۰۰ نفر میمیرند. در ویتنام و کوبا و بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی، قوانین ویژه ای برای خانواد هها پر اولاد و تشویق جوانان به داشتن فرزند بیش از یکی، وضع شده است.

در کشورهایی نیز که به تازگی به استقلال رسیده اند؛ مانند آنگولا و اتیوپی و ویتنام و بالاخره افغانستان که هنوز چند ماهی بیشتر از جوانه کردن شکوفه های انقلابش نگذشته است، برای رسیدگی به پرورش و آموزش کودکان و برافکندن ریشه ناپسندانیهای حاکی از قرنهباتسلط سرمایه داری و حکومت استعمارگران، اقدامات سریعی و موثر انجام شده است. هم اکنون دولت افغانستان در کنار مبارزه اصولی با بسواد ی و اصلاح و گسترش برنامه ها و اقدامات برای آموزش و پرورش صحیح، دست به جمع آوری کودکان بی سرپرست و نگاهداری آنها در پرورشگاهها زده و شروع به احداث کودکستان در کجیهای کارگری کابسل کرده است.

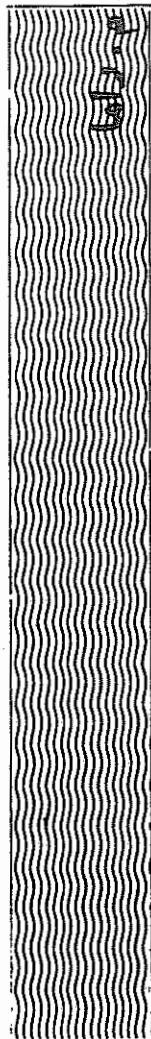
کشش وجهش هر چه بیشتر جهان به سود و بسوی سوسیالیسم هر روز سرعتر میگردد و کودکان را آینده ای نوین و امید بخش انتظار میکشد.

مبارزه برای تحقق خواسته های صغی و مشروع ما زنان و مادران ایرانی، داشتن شیرخوارگاه، کودکستان، مدرسه، بیمارستان و زایشگاههای مجهز و وسایل درمانی و بهداشتی، موسسات نگاهداری کودک و نوزاد همراه با



# مدرسه

بچه‌ها!  
کاغذی بردارید،  
بنویسید: کبوتر زیباست.  
بنویسید: کلاغ بی نهایت زشت است.  
بنویسید که دارا خوب است.  
بنویسید که آذر خوب است.  
بنویسید که دارا فردا،  
قهرمان خواهد شد.  
بنویسید که آذر فردا،  
قهرمان می‌زاید.  
بنویسید که دارایک ...  
دارد  
بنویسید که آذر  
بی عروسک هم؛  
می‌تواند باشد.  
تا شب جمعه‌ی آینده  
مشق‌تان این باشد:  
که پدرتندان دارد، اما  
نان ندارد بخورد.



صد و شصتمین سالروز تولد

## کارل مارکس

نابغه دوران ساز



از مقاله «کارل مارکس» بقلم نلین

تأثیر رهایی بخش این کتابها را روی پوست و گوشت خود احساس کرد. ما (منظور هگل گرایان چپ، از جمله مارکس) بلافاصله فویرباخ گرا شدیم. در این زمان بورژواهای رادیکال راین، که فصول مشترکی با هگل گرایا چپ داشتند، روزنامه اپوزیسیونی بنام "روزنامه راین" در کلن تأسیس کردند. (اولین شماره آن اول ژانویه ۱۸۴۲ انتشار یافت) و از مارکس و برنشتراوتس بعنوان همکاری اصلی دعوت نمودند. در اکتبر ۱۸۴۲ مارکس سردبیر روزنامه شد. و ازین به کلن آمد. روزنامه به هنگام سردبیری مارکس بیشتر و نمایانتر سمت انقلابی-دمکراتیک گرفت. دولت نخست روزنامه را زیر سانسور و سه باره قرار داد و سپس تصمیم گرفت که از اول ژانویه ۱۸۴۳ اصولاً آنرا تعطیل کند. مارکس مجبور شد قبل از سررسید این مهلت، از سردبیری کنار رود. اما کناره گیری مارکس نیز روزنامه را نجات نداد. در مارس ۱۸۴۳، آنرا تعطیل کردند.

مقاله های مارکس در روزنامه راین مربوط به سال ۱۸۴۲ است: بویژه انتقاد از مذاکرات ششمین دوره مجلس محلی "راین" درباره آزادی مطبوعات و سپس به مناسب قانون مربوط به دزدی و جیب و بعد: دفاع از رهایی سیاست از روحانیت و غیره. در اینجا گذار مارکس از ایدئالیسم به ماتریالیسم و از دمکراتیسم انقلابی به کمونیسم به چشم می خورد. کار روزنامه نگاری مارکس را متوجه کرد که با اقتصاد سیاسی بحسد کافی آشنا نیست. و لذا بطور جدی به مطالعه آن همت گماشت.

مارکس در ۱۸۴۳ در شهر کریستناخ با دوستی در بران کودکیش "ژنی فن وستفالن" که از زمان

کارل مارکس در ۵ ماهه ۱۸۱۸ در شهر ترییر (Trier)، از توابع پروس غربی، به دنیا آمد. پدرش وکیل دادگستری و یهودی بود که در سال ۱۸۲۴ به مذہب پروتستان در آمد. خانواده کارل مارکس، مرفه و با فرهنگ بود ولی انقلابی نبود. مارکس مدتی در متوسطه را در ترییر به پایان رسانید و سپس وارد دانشگاه شد. نخست در بین و از آن پس در برلین به آموزش حقوق و پیش از همه تاریخ و فلسفه پرداخت. در ۱۸۴۱ پایان نامه دانشگاهی خود را درباره فلسفه اپیکور نوشت و فارغ التحصیل شد. در آلمان از نظر عقیدتی هنوز هگل گرا و ایدئالیست بود. وی در برلین به محفل "هگل گرایان چپ" (برونو باوئر و دیگران) که میکوشیدند از فلسفه هگل نتایج آتئیستی و انقلابی بگیرند، نزد یکتر شد.

مارکس پس از پایان تحصیل دانشگاهی به برلین رفت؛ به این قصد که استاد دانشگاه شود. اما سیاست ارتجاعی دولت سکه در سال ۱۸۴۲ کرسی استادی را از لودویگ فویرباخ گرفت. در سال ۱۸۴۶ برای بار دوم او را به دانشگاه راه نداد، و در ۱۸۴۸ از پروسفر جوان برنشتراوتس حق تدریس را سلب نمود. مارکس جوان را واداشت تا از کار دانشگاهی دست بشوید. در این هنگام، نظریات هگل گرایان چپ در آلمان بسرعت تکامل می یافت. لودویگ فویرباخ بویژه از سال ۱۸۴۶ انتقاد از الهیات را آغاز کرد و به ماتریالیسم روی آورد، که در ۱۸۴۱ نظریه مسلط او شد ("ماهیت مسیحیت")؛ در ۱۸۴۳ اثر دیگر او بنام "احکام بنیادی فلسفه آینده"، انتشار یافت. بعد ها انگلس درباره این آثار فویرباخ نوشت: "میایست

دانشجویی با او نامزد بود، ازدواج کرد. زنی به يك خاندان ارتجاعی و اعیانی پروس تعلق داشت. برادر بزرگش در یکی از ارتجاعی ترین دوران ها یعنی ۱۸۵۰-۱۸۵۸ وزیر کشور پروس بود.

پائیز ۱۸۴۳ مارکس به پاریس رفت تا سپهرهای آرنولد روگه مجله رادیکالی در خارج از کشور منتشر کنند (آرنولد روگه، هگل گرای چپ بود. از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ در مهاجرت بسربرد. پس از ۱۸۶۶-۱۸۷۰ هوادار بیسمارک شد) از این مجله که "سالنامه آلمانی - فرانسوی" نام داشت، تنها يك شماره در آلمند و سپس انتشار آن به دلیل دشواری پخش پنهانیش در آلمان، و اختلاف نظر با روگه قطع شد. مارکس در مقابل له‌های که در این مجله نوشت دگر آنچنان انقلابی است که "انتقاد بی‌امان از سرتاپای وضع موجود" و از جمله "انتقاد سلاح" را اعلام کرده و روی سخن با توده‌ها و پرولتاریا دارد.

در سپتامبر ۱۸۴۴، انگلس چند روزی به پاریس آمد و از آن زمان نزد یکترين دوست مارکس شد. آن دو در زندگی جوشان گروه‌های انقلابی آرزوی پاریس با حرارت تمام شرکت کردند؛ (کتاب "پرونده" اهمیت ویژه‌ای داشت، که مارکس در کتاب خویش "فقر فلسفه" منتشره در ۱۸۴۷، حساب خود را با او پاک تصحیح کرد) و در نبرد شدیدی علیه مکتب گوناگون سوسیالیستی خرد و بورژوازی، تئوری و تاکتیک سوسیالیسم پرولتاری انقلابی یا کمونیسم را تدوین نمودند.

در ۱۸۴۵ بنا به اصرار دولت پروس، مارکس یحتملاً يك انقلابی خطرناک از پاریس تبعید شد و به بریکسل رفت.

بهار ۱۸۴۷، مارکس و انگلس به مجمع سری تبلیغاتی "اتحادیه کمونیستها" پیوستند و در کنگره دوم این اتحادیه (لندن - نوامبر ۱۸۴۷) بطور برجسته‌ای شرکت کرده و بنا به تأییدی که این کنگره به آنان داد، اثر تامی "مانیفست حزب کمونیست" را نوشتند که در فوریه ۱۸۴۸ انتشار یافت. در این اثر جهان - بینی نوین، یعنی ماتریالیسم بیگیری که زندگی اجتماعی را نیز فرا می‌گیرد، دیالکتیک بمثابة همه جانبه‌ترین و عمیق‌ترین آموزش درباره تکامل، تئوری مبارزه طبقاتی و نقش انقلابی تاریخی - جهانی پرولتاریا، آفریننده جامعه نوین کمونیستی، با روشنی و درخشندگی سی داهیانه‌ای ترسیم شده است.

وقتی انقلاب فوریه ۱۸۴۸ آغاز شد، مارکس را از بلژیک تبعید کردند. او بازم به پاریس آمد و پس از انقلاب مارس به شهر کلن رفت. در آنجا از اول ژوئن ۱۸۴۸ تا ۱۹ مه ۱۸۴۹ "روزنامه راین جدید" - منتشر شد که مارکس سردبیر آن بود. سیر رویدادهای

انقلابی ۱۸۴۸-۱۸۴۹ درستی تئوری نوین را بطرز درخشانی ثابت کرد، همچنانکه از آن پس نیز همه جنبش‌های پرولتاری و دمکراتیک در همه کشورهای جهان آنرا ثابت کردند. ضد انقلاب که پیروز شد، نخست

مارکس را به محکمه کشید (در ۹ فوریه تیرته شد) و سپس از آلمان تبعید نمود. مارکس به پاریس رفت و پس از تظاهرات ۱۳ ژوئن ۱۸۴۹، از آنجا نیز تبعید شد و به لندن رفت و تا پایان عمر خویش در همانجا زیست. شرایط زندگی مهاجرت که بویژه در مکاتبات مارکس

و انگلس پروشی تشریح شده، بینهایت شاق بود، - احتیاج، برآستی جان مارکس و خانواده‌هاش را به لب می‌آورد و اگر کسبه‌های مالی دائمی و فداکارانه انگلس نمی‌بود، مارکس نه تنها موفق نمیشد "کاپیتال" را به نوسید، بلکه قطعا زیر بار فقر جان می‌سپرد. بعلاوه مکاتب و جریانهای سوسیالیستی خرد و بورژوازی و بطور کلی غیر پرولتاری که فائق بودند، مارکس را به مبارزه بی‌امان دائمی و گاه به دفع حملات شخصی هارو وحشیانه امید داشتند. مارکس تئوری ماتریالیستی خود را می‌پروانید و نیروی خود را بطور عمده به مطالعه اقتصاد سیاسی صرف می‌داشت و این علم را در آثار خود: "در انتقاد از اقتصاد سیاسی" (۱۸۵۹) و "کاپیتال" (جلد اول ۱۸۶۷) انقلابی میرد.

دوران رضق جنبش‌های دمکراتیک در پایان دهه ۵۰ و دهه ۶۰، بار دیگر مارکس را به فعالیت عملی فرا خواند. در سال ۱۸۶۴، سازمان نامی انترناسیونال اول؛ "جمعیت رفاهت بین‌المللی کارگران" در لندن پایه‌گذاری شد. مارکس روح و جان این سازمان بود؛ و نخستین "پیام" و انبوهی قطعنامه، اعلامیه و بیان نامه این سازمان را نگاشت. مارکس با متحد کردن جنبش کارگری کشورهای گوناگون، با کوشش برای هدایت اشکال گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتاری و دمکراتیک، در بستر فعالیت مشترک و با پیکار علیه تئوریهای تمام این فرقه‌ها و مکاتب، مشی واحد مبارزه پرولتاری طبقه کارگر را در کشورهای مختلف طرح ریخت.

پس از سقوط کمون پاریس که مارکس آنرا آنچنان عمیق، صائب، درخشان، کاربر و انقلابی ارزیابی کرد ("جنگ داخلی در فرانسه" ۱۸۷۱) و پس از شکافی که با کمونیست‌ها در انترناسیونال انداختند، ادامه کار این سازمان در اروپا غیر ممکن شد، و مارکس پس از کنگره انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲)، انتقال شورای کل انترناسیونال را به نیویورک عملی ساخت. انترناسیونال اول نقش تاریخی خود را به پایان رسانید و جای خود را به دوران رشد بعراقت عظیمتر جنبش کارگر در همه کشورهای جهان سپرد. کار سنگین در انترنا-سیونال و کار سنگینتر تئوریک، تند رستی مارکس را بکلی

از هم پاشید. او بکار تکمیل اقتصاد سیاسی خوشتر ادامه میداد و می‌کوشید "کاپیتال" را به پایان رساند. او انبوهی ماتریال تازه کرد می‌آورد، زبانه‌های تازه یاد می‌گرفت (ملا روسی) و ولی بیماری مهلت به پایان رساندن "کاپیتال" را به او نداد.

مارکس ادامه‌گر و به پایان بردن نابخه سه جبریان نگری عمده قرن نوزدهم است که به سه کشور پیشرفته آن زمان تعلق داشت: فلسفه کلاسیک آلمان، اقتصاد سیاسی کلاسیک انگلستان و سوسیالیسم فرانسه در پیوند با کلیه آموزش‌های انقلابی فرانسه. مجموعه نظریات مارکس، ماتریالیسم معاصر و سوسیالیسم علمی معاصر را که تئوری و برنامه جنبش‌کارگری است، تشکیل می‌دهد. فعالیت‌های بی‌دربی و خستگی‌ناپذیر علمی و

سیاسی مارکس با دشواری‌های شدید زندگی، نیروی جسمی این انقلابی بزرگ تاریخ را بی‌اندازه کاست و وی در ۱۴ مارس ۱۸۸۳ دیده‌اش جهان فرو بست. آثار بی‌نظیر وی همچنان راهگشای رنجبران جهان است و نام وی را در سرحلوه پیروزی انقلاب اکتبر، تشکیل اردوگاه سوسیالیستی و هر تحول انقلابی جهان قرار داده است.

امسال میلیون‌ها کمونیست در سراسر جهان ۱۶۰ امین سالروز تولد این نابغه بزرگ تاریخ را جشن می‌گیرند.

یادش جاودانه است

(از مقاله "کارل مارکس" به قلم نئین، ترجمه جوانشیر)



## کارل مارکس و آثارش، زنده‌تر از همیشه

مساحبه‌ای با روبرت ژان لونه به مناسبت ۱۶۰ امین سالروز تولد آموزگار پرولتاریای جهان، کارل مارکس.

به مناسبت صد و شصتین سالروز تولد کارل مارکس، مساحبه‌ای توسط خبرنگار A. D. N.، روبرت ژان لونه، یکی از نبره‌های مارکس که در پاریس زندگی میکند، بعمل آمده است.

ژان لونه، ۷۶ ساله، وکیل دادگستری، روزنامه‌نگار و سیاستمدار سوسیالیست، نواده‌ی "ژنی مارکس" دختر کارل مارکس - و چارلز لونه (۱۹۰۳ - ۱۸۳۹)، یکی از اعضا قدیمی‌کمون پاریس) است. ژان لونه، در ضمن کار وکالت، مؤسس دو مجله "مغرب" و "اطلس" نیز بوده است، و سالهای بسیاری از عمرش را در راه مبارزه با استعمار وحشیانه‌ی خلق‌های شمال آفریقا گذاشته و در کنار "رومن رولان" و "هانری باربوس"، علیه جنگ و فاشیسم مبارزه میکرد.

س: رفیق لونه، آیا میتوانی از زبانمندان کارل مارکس (از آنجا که امروز زنده‌اند) کمی برای ما تعریف کنی؟  
ج: "لونه" ها تنها بازماندگان زنده‌ی مارکس هستند. از دوفرزند دیگر او یعنی از "لورا" و "اله نور"، نوه‌ی نبره‌های باقی‌نمانده است، خود من، سال‌مندی‌ترین نبره از شش نبره‌ی زنده‌ی مارکس هستم. برادر من، کارل، جسمه

سازاست. برادر دیگرم فردریک، نقاش و سه برادر دیگر، کارمند بازنشسته‌اند. با فرزندانی، نوه‌ها و نبره‌ها، در مجموع ۲۸ بازمانده از کارل مارکس باقی‌بست.

در باره‌ی خودم باید بگویم که من، شاید به دلیل شرایط زندگی، این موقعیت را داشته‌ام که دنبال راه‌ی پدر بزرگمان را بگیرم و آرمانهایش را تعقیب کنم. بهرجهت کوشش من قبل از هرچیز صرف فعالیت در روزنامه نگاری شد. موضوع اصلی مورد علاقه‌ی من، آشکار کردن حقایق زندگی پیشوای کبیرماست. همانطور که میدانید سال‌گذشته در این زمینه کتابی به نام "کارل مارکس، جسد بزرگ من" منتشر کردم.

بارفقای انستیتو مارکسیسم-لنینیسم در مسکو و در برلین، رابطه‌ی نزدیک علمی و مهمتر از آن پیوندهای استوار عاطفی دارم. برای مثال، انستیتو برلین از من خواسته است که از روی اسناد و مدارک شخصی خانوادگی یادداشتهای مارکس، معاشرینش و "لونه‌ها" را برپرسی کنم. هدف آینده‌ی من، نوشتن زندگینامه‌ی کمونار (عضو کمون پاریس) "چارلز لونه" است که تاکنون متجاوز از صد سند و مرجع در این زمینه جمع‌آوری کردام.

س • ضمن گفتگو به زندگینامه‌ی مارکس که خودتان نوشته‌اید اشاره کردید • این اثر در آینده توسط مؤسسه‌ی "دیپتس" منتشر خواهد شد • منظور شما از نوشتن این اثر چه بود؟

ج • با خواندن مکرر بهترین زندگینامه‌های مارکس، به‌این مسئله پی‌بردم که دربارہ‌ی شخصیت انسانی مارکس که در پس‌کارهای عظیمش قرار گرفته، بسیار کم تحقیق شده است • هدف نوشته‌ی من نشان دادن همان سیمای انسانی کارل مارکس، متفکر و انشمن و رهبر خلسه است • رفقای انستیتو مارکسیسم - لنینسم در مسکو و برلین مراد تحصیل این آرزو تشویق بسیار کردند و در این زمینه کمک‌هایی با ارزش خود را زمین در رخ نداشته‌اند •

س • وقتی به صد و شصتین سال روز تولد مارکس فکر میکنید و به اهمیت آموزش وی در عصر حاضر می‌اندیشید، چه چیز بیش از همه، شمارا به خود مشغول میدارد؟

ج • عدای نادان با هوچیگری اعلام میکنند که تعالیم مارکس، برای زمان ما "تعالیمی مرد است" • در جواب آنان باید گفت که مارکس، امروز، بیش از هر روز دیگر زنده است • حتی این فلاسفه‌ی باصطلاح "مدرن" هم که به خیال خود بالاتر از مارکس پرواز میکنند، بجز آنکه نمیتوان گفت که یکبار هم بد رستی، آثار وی را نخوانده‌اند • وانگهی، اینان برای توجیه مواضع خود، مجبورند با زانها هم مارکسیستی کمک بگیرند • اقتصاد دانان بورژوازی معاصر مدام از مارکس نقل قول می‌آورند • می‌گویند تا بحران اقتصادی موجود را با بیان مارکس توضیح دهند، اما، البته در این راه تا حد نشان دادن ریشه‌های اصلی بحران پیش نمی‌روند • چه در آن صورت منافع طبقاتی آنان به مخاطره می‌افتد • بدیهی است که در زمان ما، راهی نیست که از مارکس نگذرد •

از طرف دیگر، در کشور ما - فرانسه - در برخورد و گفتگو، زحمتکشان می‌بینند که دامنه‌ی شناختهای مقدماتی اینان، از مارکسیسم، چقدر محدود است • می‌بینند که چه کوششی لازم است تا مارکسیسم بین آنان، بخصوص بین جوانان، بد رستی شناخته شود • از آنجاکه من، از سالیان دور، در راه مبارزه آزاد بیخش خلقهای تحت استعمار فعالیت کردم، بخصوص آنچه را که مارکس و لنین دربارہ استعمار و راه آیندہ‌ی این کشورها نوشته‌اند، بدقت خواندم • امروز هم تحولات این قبیل کشورها را زیر نظر دارم و دنبال میکنم • در این میان پیوسته به این واقعیت برمیخورم که: اساسی‌ترین پیشرفت‌ها و همگون‌ترین کارها فقط در جوامعی که سوسیالیسم علمی مستقر شده باشد،

انجام گرفتگی است •

س • نظرتان دربارہ‌ی سوسیالیسم، آنطوره که از دیدگاه خود میشناسید، چیست؟

ج • چیزی که در سفرهای مختلف به کشورهای سوسیالیستی مرا بیش از همه تحت تأثیر قرار داده، کاربرد خلاق مجموعه‌ی تعالیم مارکس و لنین است • در هر یازدهم یک دید، موفقیتی تازه و شایان توجه، نظریه‌ای خود جلب میکرد است • میخواهم بخصوص به این مطلب اشاره کنم که: جز در کشورهای سوسیالیستی، در هیچ جای دیگر، انسان این چنین در مرکز تمام اندیشه‌ها و روابط قرار نداشته است •

من و همسر، در سفرهایمان به کشورهای سوسیالیستی همه‌ی جوانب وجهات را، بشکلی اساسی و واقعی بررسی کردیم • ما مردم وسیعاً گفتگو کرده و با زندگانشان آشنا شدیم • از جمهوری‌های مختلف کشور شوراهای گرفته سفرهای متعددمان به جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی مردم در همه‌جا ما را از صمیم قلب پذیرا شدند •

دوباره هم، تاکنون، به جمهوری دمکراتیک آلمان سفر کردیم • بار اول، در اکتبر ۱۹۷۱، مدت یک هفته در شهر کارل مارکس، میهمان بودیم و در برده برداری از مجسمه مارکس شرکت کردیم • باید اضافه کنم که مجسمه‌ی مارکس با کل معماری شهر که در معیارهایی چنین انسانی آفرینده شده، توازن فراوان دارد •

در بهار سال ۱۹۷۵، هم یکبار دیگر به جمهوری مکرراتیک آلمان آمدیم و چند هفته در اینجا اقامت کردیم • دیدارهای متعدد از کارگاهها، تعاونیها و ماسد ارس، شادی بخش‌ترین قسمت مسافرت ما بود • در اینجا هم باید باشوق بسیار از "زالس و دل" (Salzwedel) یا: کلمه: محلی که برای یافتن آثاری از مارکس، به آنجا رفته بودیم •

ما بلم به خوانندگان نشریه‌ی شما بگویم که در آلمان دمکراتیک، ما، عمیقاً تحت تأثیر مشاهدات و دریافتهای خویش قرار گرفتیم • در بازگشت از کشورهای سوسیالیستی است که به تفاوت عمیق این جامعه‌ها با دنیای ما که در آن، پول تنها معیار تعیین‌کننده‌ی طریق زندگانی اقشار وسیع خلق است، میتوان پی برد •

من به همه رفقا، در جمهوری دمکراتیک آلمان، درود میفرستم و تحسین خود را از پیروزی‌ها نیکه آنان در پیروزی از اندیشه‌های کارل مارکس بدست آوردند، ابراز میدارم • ترجمه از ج • وکیلی





ادعای نامۀ زیر از طرف عده ای از روشنفکران مترقی  
 علیه رژیم شاه تنظیم و به دادگاه بین المللی خلقها  
 ارسال شده است .  
 این اقدام افشاگرانه روشنفکران ایرانی ، مورد  
 پشتیبانی ماست . ما از همه ایرانیان ضد رژیم استبدادی  
 شاه ، می طلبیم ، که ادعای نامۀ زیر را امضا کرده ، به دادگاه  
 بین المللی خلقها ارسال دارند . آرزو

## ادعای نامۀ علیه شاه ، رژیم و دولتهای ایران

سندناخر حاوی فهرست کلی دادخواه نامۀ ای است که علیه شاه  
 رژیم وی و دولتهای ایران در مورد فعالیتها یشان از کودتای  
 نظامی مرداد ۱۳۳۲ بسمت تنظیم گردیده و جهت برگزاری یک  
 محاکمه جهانی به دادگاه بین المللی خلقها تسلیم شده است .

درد را بطول باخرا بید جهانی و در دورانی که مبارزات خلقها در حال توسعه روز افزون است ، ایران همواره بمثابه نقطه  
 عطف مهمی است ، این کشور از لحاظ موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی و بخصوص بجهت نفق سیاسی و اقتصادی آن در  
 مدار استراتژی امپریالیسم در سطح جهانی جای خاصی دارد و از اینجاست که نیروهای امپریالیستی جهت بستم آوردن  
 هر چه وسیعتر و حفظ سیادت بر این کشور با هر قیامت دارند .

رژیم فعلی ایران همچنین وظایف مهمی در زمینه نظامی ، سیاسی و اقتصادی ، در چهار خوب طرح جدید امپریالیسم  
 یعنی " نظام نوین بین المللی " تحت کنترل مستقیم امریکا ، بعهده گرفته و نقی فعالیت و وظایف اساسی و  
 گوناگونی بعهده دارد .

برنامه و عملیات جنگی کارانه رژیم ایران با ابعاد بسیار وسیع در تمام حیطه اجتماعی ، اقتصادی سیاسی  
 و نظامی ناشی از این وظیفه است .

از این رو علاوه بر ملاحظات ناشی از استقلال ، تمامیت و حقوق مردم ایران ، همچنین بغاطر رعایت احترام  
 حقوق مردم جهان نیز لازم است که اوضاع وخیم ایران با اطلاع عموم برسد . این وظیفه باید از طریق دادن اطلاعات  
 وسیع و صحیح انجام یابد .

" دادگاه بین المللی خلقها " میتواند گامهای مهمی در سوی تمایلی که هم اکنون مردم جهان ، برای شناخت  
 اوضاع ایران از خود نشان میدهند برداشته بغای ساختن و محکوم کردن رژیم فعلی ایران نزد وجدان آگاه خلقهای  
 جهان کمک موثر نماید .

معتمدیم که " دادگاه بین المللی " میتواند در زمینه طرح " مسئله ایران " در ابعاد وسیع و منطقی آن در  
 سطح جهانی کاملاً موثر واقع گردد و از این طریق نه تنها بمقیاس وسیعی جریان کمبود اطلاعات عمومی در باره ایران  
 خواهد شد بلکه بشکست کوششهای رژیم شاه در دادن اطلاعات نادرست و دروغین جهت اغفال مردم جهان در باره مفاتیح  
 اقتصادی ، سیاسی و ... خواهد انجامید .

ما اصول زیر را ، که از " منشور الجزیره " صوبه چهارم نوشته ۱۹۷۱ استخراج شده ، مبنای کار خود قرار  
 داده ایم :

• ... امپریالیسم با استفاده از وسایل ، از راه دخالتهای قهرآمیز و با استفاده از همکاری دولتی که غالباً

از جانب وی تحمیل شده‌اند، هنوز بخش مهمی از جهان رازیر نفوذ دارد :

از طریق دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم ، از راه استفاده از اهرم‌های معروف به " چندکوری " ، با برخورداری از حمایت پلیس‌های فاسد بومی ، با تکیه بر رژیم‌های نظامی که از طریق شیوه‌های اختناق پلیسی ، شکنجه و انهدام مخالفان ، حکومت می‌کنند ، با در خدمت گرفتن تمام آن گروه استروکتور و عملیاتی که بدانها نام استعمار نوین اطلاق میگردد کنترل خویش را به خلق‌های وسیعی در جهان تعمیم داده‌است .

\* " رعایت احترام محتوای ملی و فرهنگی حق هر ملتی است " .

\* " هیچ ملتی بسبب کیفیت ملی و فرهنگی‌اش نمیتواند مورد تجاوز ، شکنجه ، تعقیب ، کوچ و اخراج قرار گیرد و یا اثر ایملی بوی تحمیل گردد که کیفیت و وحدت ملی‌اش را بمحاطره اندازد . "

\* " هر ملتی حق بلا منازع تعیین سرنوشت خویش را دارد . "

\* " هر ملتی حق داشتن يك دولت دمکراتيك را که از جانب عموم مردم و بدون تبعیض نژادی ، جنسی ، عقیدتی و رنگ پوست انتخاب شده و قدرت اجرا ، رعایت اصول حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را برای همه داشته باشد ، دارد . "

\* " هر ملتی حق انتخاب روش و حکومتی را که توسط آن آزادانه به رشد اقتصادی و اجتماعی پرداخته و در نهایت آزادی و بدون دخالت نیروهای خارجی زندگی کند ، دارد . "

\* " هر ملتی دارای حق صحبت بزبان ملی خویش ، دارای حق حفظ و رشد میبانی فرهنگی خود میباشد . همچنین ما لک گنبدینه‌های منری ، تاریخی و فرهنگی خویش بوده و نمیتوان بوی فرهنگی که از آن اوست تحمیل کرد . "

\* " اعضای اقلیتها بدون استثناء از تمام امتیازات و حقوقی که دیگران برخوردارند باید بهره‌مند گردند . آنها باید در تمام شئون اجتماعی و با استفاده از شرایط کامل تساوی شرکت نمایند . "

ما ایرانیان امضا کنندگان سند حاضر ، با توجه به اصول و موازینی که شرح آنها در فوق آمد و در رابطه با دلایل اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی که فهرست وارد زیر آمده‌اند ، از دادگاه بین المللی خلقها رسماً تقاضا میکنیم که محاکمه‌ای در سطح جهانی جهت بررسی به موارد اتهام زیر تشکیل دهد :

۱- محاکمه شخص شاه و خاندان پهلوی بعلت جنایات عظیم و بی دربی آنان علیه مردم و منافعی ملی ایران .

۲- محاکمه رژیم سلطنتی استبدادی به آنها هر سربردگی‌اش به نیروهای امپریالیستی و حفظ منافع آنان .

۳- محاکمه دولت‌های دست‌نشانده او بجرم فعالیت‌های غیر قانونی آنها و زیر پا گذاشتن کلیه مواد دموکراتيك

منتدرج در قانون اساسی ایران و اصول بین المللی در زمینه آزادی و دمکراسی . همچنین به جرم فعالیتها یشان در جهت نابودی حاکمیت ملی و علیه پیشرفت کشور .

### سرکوب سیاسی

۱- رژیم پهلوی عمیقاً بمنافع و انصارات امپریالیستی بستگی داشته و هرگز از جانب مردم ایران مسورد نشاید قرار نگرفته‌است .

این رژیم محصول دو کودتای نظامی امپریالیستی ، یکی در سال ۱۹۲۱ ، علیه جنبش‌های انقلابی و دموکراتيك آن زمان ، که دوران دیکتاتوری بیستساله رضاخانی را موجب شد و دیگری در سال ۱۹۵۳ بستت سیا علیه دولت قانونی و ملی دکتر محمد مصدق که شاه فعلی را مجدداً بحکومت رساند و متعاقب آن اوضاع ناهنجاری را در زمینه پیشرفت ، آزادی و استقلال ملی موجب گردید .

۲- رژیم پهلوی امروزه کشور ایران را به مرکز تجاوزات نظامی ( طوفان ۰۰۰ ) ، اقتصادی و سیاسی آمریکا

در خلیج فارس تبدیل کرده و باین مناسبت و بجهت وابستگی اش به نیروهای امپریالیستی در تمام زمینهای اجتماعی کشور بحرانهای غیر قابل علاجی بوقوع پیوسته است.

شاه در برابر چنین اوضاع نابسامانی نه تنها جلورشد طبیعی و موزون جامعه را سد کرده بلکه بازهم بیشتر بر سمیت خوبی در سرکوبی نیروهای مردم، که بسقاومت بیشتر پرداخته اند، افزوده و در پاسخ باین مبارزات به شکنجه و کشتار وسیع آزادی خواهان دست زده است.

۳- بر اساس مدارک و شواهد فراوان، از تابستان سال ۱۹۵۳ سال کودتای نظامی بدستبازی سیا ببعمد در ایران هیچ شکلی از آزادی عقیده، مطبوعات، سازمانهای احزاب دموکراتیک و سندیکاها و انجمنهای مترقی فرهنگی وجود ندارد. در عوض احزاب فرمایشی و آخرین آنها حزب فاشیستی "رستاخیز" و باندهای تروریستی آن و سندیکاهای قلابی دولتی (زرد) جای نشین آنان شده اند.

۴- طبق شواهد معتبر داخلی و بین المللی در ایران دهها هزار زندانی سیاسی وجود دارد که تعداد زیادی از آنان سالها در انتظار تنظیم اتهامات وارده و تشکیل دادگاه بسر میبرند. علاوه بر این بسیاری از زندانیان سیاسی که مدت محکومیتشان بسر آمده است آزاد نمیگردند و آنها شیکه آزاد میشوند غالباً از حقوق مدنی بطور دائم محروم گشته و به ادارات و مداخل دولتی و رسمی راه نمییابند.

۵- متهمین "بجرایم" عقیدتی در دادگاههای نظامی و یا به اصطلاح عادی محاکمه میشوند.

۶- زندانیان سیاسی بطور مستمر شکنجه شده و امکان هر نوع دفاع قانونی از آنان سلب میگردد.

۷- در مورد زنان، علیرغم تبلیغات پرسروصدای رژیم، هیچگونه برابری واقعی وجود نداشته و قوانین مدنی درباره آنان اجرا نمیگردد. آجاف علیه آنان تقریباً بصورت تام صورت میگردد.

۸- رژیم شاه سیاست خونبستی و ستمگرانه تمام و کمالی را در مورد اقلیتهای ملی به پیش میبرد. اقلیتها<sup>۴</sup> ملی از هرگونه خودمختاری محرومند.

۹- علیرغم آنکه اسلام (شیعه) مذهب رسمی کشور است، مبارزان مذهبی نیز تحت پیگرد و شکنجه قرار گرفته بزندان افتاده و اعدام میشوند. حتی مرجع تقلید تشیع، حضرت آیت الله خمینی، بستور شخص شاه سالهاست از کشور تبعید شده اند.

۱۰- ایران قراردادهای بین المللی را در زمینه حقوق بشر امضا کرده است ولی در واقع چنین حقوقی بهیچوجه رعایت نمیگردد. دولتهای دست نشانده شاه صرفاً جهت اغفال افکار عمومی بین المللی و بمنظور جلوگیری از فاش شدن طبیعت خون آشامان با توسل به تبلیغات وسیعی در زمینه حقوق بشر خود را مدافع و مجریان این حقوق قلمداد میکنند.

۱۱- کلیه انتقادات در ایران چیزی جز نمایشات مسخره نیست که در محیطی آکنده از تهدید و ارباب برگسزار میگردد.

۱۲- ساواک، علاوه بر ارتش، پلیس و دستگاههای دیگر جاسوسی شخص شاه، بر کلیه امور زندگی مردم تسلط کامل داشته و تمام موارد تهاجمی قوی را بحد اجرا میگذارد.

### سرکوب اقتصادی

۱- اقتصاد ملی کشور طعمه ایست در دست گروههای حاکم داخلی و بین المللی و این امر به بافت اقتصادی کشور به شکل غیر قابل جبرانی زیان وارد آورده است.

۲- درآمدهای هنگفت از منابع نفتی و سایر منابع زیرزمینی ایران من جمله گاز و مس، در راه مازت تسلیحاتی

و با جدگیری گروههای حاکم و از طریق رشوه خواری قانونی بهدر میورد .  
 ۳- مبالغ هنگفتی بشکل باطلاح کمک و وام که منظوری جز کمک بتوسعه تسلط امپریالیسم امریکا درحیطه  
 " نظام نوین بین المللی " برکشورهای خاورمیانه ندارد ، باسراف میورد .  
 ۴- رژیم فعلی آینده اقتصادی کشور را به گروگان گذاشته بطوریکه نسلهای آینده نیز مجبورند عواقب  
 آنرا تحمل کنند .

۵- اکثریت قریب باتفاق مردم ایران نه تنها از منابع ملی بهره ای نمیبرند بلکه بطور روزافزون فقر عمومی  
 و وابستگی اقتصادی کشور توسعه می یابد .

۶- در نتیجه یکچنین اوضاع وخیمی مسائل حادثگشته نیز سر باز کرده اند . درزمینه تعلیم و تربیت ، بهداشت  
 کار و نیز مهاجرت دسته جمعی سوسی شهرها مسائل بصورت حادی بروز کرده اند . تفاوت بین مادران و واردات بعضی و مرز  
 بی سابقه ای رسیده است تا بدانجا که امروزه دربسیاری از بخشهای کشاورزی و مواد غذایی و محصولات مصرفی ، کشور  
 وابسته بانحصارات خارجی است که خود انعکاسی از سیاستهای امپریالیستی است . اوضاع درمهریخته صنایع منظره  
 وخیم ایران را تکمیل میکنند .

### سرکوب فرهنگی

۱- با توسل بوسایل ارتباطات جمعی که تماما تحت کنترل ساواک است بدون اجازه آلترناتیو دیگری ، فرهنگ  
 مسخ کننده رژیم بمردم تحمیل میشود . این امر در انطباق کامل فرهنگ امپریالیستی است که به کشور تحمیل میگردد .  
 قریب نیان مستقیم چنین فرهنگی توده های وسیع و زحمتکش میباشند .

۲- تهاجم فرهنگی رژیم استبدادی علیه مردم و علیه شخصیت و شرف انسانی بطور بی وقفه ای صورت میگردد .

۳- شخصیت های فرهنگی و هنری ، شعرا ، نویسندگان ، آموزگاران ، استادان دانشگاه ، فیلسوفان در تدهید  
 و ارعاب دائمی بسر میبرند . فرهنگ مترقی در هر شکل و تظاهر خود موقوف گشته است . چنین سیاست خشن و سرکوب  
 کننده ای موجب آن شده که پاره ای از شخصیت های فرهنگی راه مهاجرت برگزینند . بعنوان مثال مطابق آمار رسمی  
 زمان مطالعه متوسط سران کشور در سال ۱۹۷۷ یک نانیه بوده است در سال ۱۹۷۶ تنها ۷۰۰ عنوان کتاب به انتشار رسیده  
 است .

۴- اجرای آزادانه آداب و رسوم سنتی ممنوع گشته و برنامه های شبه فرهنگی رژیم جا یگزین آن گردیده است . کوشش  
 رژیم اینست که سنتها و فلکلور توده ای را ریخته کن کند تا مردم را بسهولت مسخ کرده و مقاومت آنان را در برابر رژیم  
 فاشیستی واختنای در هم شکند .

۵- حزب واحد شاه " رستاخیز " از جمله بدین منظور بوجود آمده است که مردم را مجبور کند خود را رأسا  
 سانسور کرده و موجودیت آزاد منشا نه درونی خویش را بدست خود سرکوب سازند . این کار از طرف رژیم بصورت ثبت نام  
 اجباری در حزب شفاخته تحمیل میشود . اگر کسی سر نویشتی را که رژیم برای وی انتخاب کرده است بصورت غیر فعال و  
 مداومی نپذیرد ، مورد تهدید و ارعاب قرار میگردد .

همه ایرانیان آزاد بخواه و میهن دوست و سازمانهای مترقی و  
 فدائیمیرالیست را با هر عقیده و مسلکی دعوت بامضاء و ارسال این  
 سند بدفتر سازمان بین المللی خلقها می کنیم .

LEGA INTERNAZIONALE DEI DIRITTI  
 DEI POPOLI  
 Via della Dogana Vecchia  
 ROMA - ITALIA

## چگونه ارزیابی کنیم؟

داوری و ارزیابی، یعنی نظر مثبت و منفی درباره اشخاص، سازمانها، پدیده ها، آثار علمی و هنری و تفسیر و تعبیر آنها کار ساده ای نیست. بهبود شیوه این ارزیابی بجزیه در بین نیروها و عناصر مترقی جامعه، اهمیت فراوانی از آنجمله از جهت پیدایش محیط اعتماد و شور انسانی دارد، لذا توجه بدان یک توجه مجتهد یا تجملی نیست.

طبیعی است که نخستین شرط ضرور در اینجا، داشتن قضاوت عینی و پرهیز از ذهنیات است. اگر کسی بخواهد ذهنیات مثبت و منفی خود را بر قضاوت تحمیل کند، آن قضاوت مغرضانه است و فاقد جنبه عینی و علمی است، مخرب است نه سازنده.

پس از این شرط نخستین، شرط دیگری که برای داوری و ارزیابی ضرور است، بررسی همه جانبه موضوع قضاوت و داشتن صلاحیت معرفتی لازم برای داوری است. اگر ما چیزی را بدستی واری نکردیم و آنرا نمی‌شناسیم چگونه از آن سخن می‌گوئیم، تا چه رسد که درباره آن ارزیابی هم بکنیم؟ اگر ما در زمینه‌ای اطلاعی نداریم، یا اطلاعات ما در آن زمینه نامنظم و سطحی است، چگونه بخود اجازه میدهیم که نقش قاضی داشته باشیم؟ البته هر انسانی حق اظهار نظر دارد، و لسی اظهار نظر عادی تا اجراء ارزیابی از روی صلاحیت و خبرگی، که امری است پراز مسئولیت، با هم فرق دارد.

سخن ما درباره این ارزیابی از روی مسئولیت است نه هر اظهار نظر بد و ن مسئولیت. آری قضاوت درست به بی‌غرضی، خبرگی در مسئله مورد قضاوت و تحقیق جامع نیازمند است. چنین قضاوتی از روی صلاحیت، عادلانه و علمی است، می‌آموزد، بسیج می‌کند. برعکس قضاوتی که از روی اغراض مثبت یا منفی بعیان آید، یا قاضی در امر مورد قضاوت خود فاقد صلاحیت علمی قضاوت است، یا معلب بر چنانکه باید بررسی نکرده و بجای توجه به همه فاکت ها (که لنین با تأکید تمام توصیه می‌کند)،

فاکت های مطلوب خود را دست چین کرده با تسد و مطالب را بشکل دلخواه تعبیر و تفسیر نماید. این قضاوت قضاوتی است ظالمانه و غیر علمی، موجب آشفتگی و تباهی و موجد زناهای گونه گون است.

این مطالب کلی که درباره اسلوب داوری و ارزیابی گفتیم، از جمله برای اجراء داوری و ارزیابی در ساره کتابها و آثاری که می‌خوانیم نیز صادق است. روشن است که درباره هر اثری میتوان سفسطه کرد. آنرا از چارچوبی که مؤلف آن کتاب را تألیف کرده بیرون آورد و به چارچوب دیگر بگرد، جاهائی را از آن اثر دست چین کرد و مورد تعبیر و تفسیر لیبخواه قرار داد. نسیبیت آثار علمی و هنری را فراموش کرد و از هر اثری انتظارات کمال مطلق داشت و غیره و غیره. فرد مغرض میتواند طور دیگر نیز عمل کند و اثری را بیا راید. متأسفانه این نوع روشهای ناسالم در ارزیابی آثار دیده میشود.

اسلوب عمده کردن و غیر عمده کردن عمدتاً، دیدن کلسف و ندیدن خورشید، دیدن درخت و ندیدن بیشه، دیدن خاری در چشم دیگران و ندیدن تیری در چشم خویش، تنها میتواند افزار غرض باشد، نه افزار معرفت و حقیقت. انصاف، مسئولیت، صلاحیت که شرایط داوری درست است، این روشها را رد میکند. تردیدی نیست که حتی بهترین آثار علمی و هنری نمی‌تواند خالی از نقص باشد. با ارزش ترین نوشته ها از جاهای ضعیف و "جبهات سایه ناک" خالی نیست. انتظار آنکه اثری در همه اجزاء خود، آنهاهم برای همه خوانندگان خویش "عالی" باشد، انتظار نادرستی است. لذا باید همیشه بهنگام ارزیابی اثری، خصلت اساسی آن اثر را تشخیص داد و دانست که آیا آن اثر به هدفی که مؤلف آن در برابر خود نهاده بود، خدمت می‌کند و خود این هدف تا چه اندازه ای درست است. این بدان معنا نیست که اگر ما خصلت عمده یک اثر را مثبت تشخیص دادیم و باین نتیجه رسیدیم که اثر به

هدف مثبت محینی خدمت می‌کند، لذا دیگر ذبح حق نیستیم به نفع آن اثر، ولو غیر عمده باشد، توجه نکنیم، ولی در چنین حالتی، تکیه‌های اصلی و یا فرعی قضاوت را درست می‌یابیم و میدانیم که داور را چگونه ارائه دهیم تا به سفسطه بدل نشود و عمده و غیر عمده، اصلی و فرعی را جابجا نکند و انصاف و توقع را هرگز در حد خود بیان آورد. توقع و مطالبه هنگامی می‌تواند بسیجگر باشد که مبتنی بر قضاوت از روی خبرگسی و عدالت باشد. نقادی و خواست بهسازی یک اثر، تنها در این حالت جنبه خلاق بخود می‌گیرد.

گاه دیده می‌شود که داور کنندگان شتاب زده‌ای، بعلمت این یا آن حکم (یا فاکت) که در نوشتن‌های موافق میل خود ندیده‌اند، نوشته‌ای را در دست رد می‌کنند. تردیدی نیست که از کنار هیچ خطایی نباید با اغماض در ویضانه گذشت، ولی ابتدا باید خوب واریسی کرد کفایا نظر خواننده در دست است یا نظر نویسنده؟

وقتی روشن شد که حق با خواننده است، آنگاه باید دید که این خطا در اثر مورد بررسی چه محلی و وزنی دارد، آیا وزن آن تعیین کننده است، یا تعیین کننده نیست (یا بسیار مهم است) یا مهم است، یا جزئی است و سپرد اوری خود را فرمولبندی کرد تا قضاوت از حد ود خود "لب پر" نزنند و صحت سازنده را از دست ندهد. و به سو استفاده از یک یا چند عیب برای برداشتن بر محاسن متعدد اثر مبدل نگردد.

گاه دیده می‌شود که خوانندگان مثلا یک اثر تاریخی می‌خوانند، پس از آن ایرادهای لغوی و صرف و نحوی می‌گیرند. روشن است که ما نمی‌گوئیم که خطاهای لغوی و صرف و نحوی در آثار و نوشته‌ها باید نادیده گرفته شود، ولی احاطم داور در ابتدا باید با مطلب مورد بحث سخت‌داشته باشند. یعنی مثلا داور، در باره یک اثر فیزیکی باید از دیدگاه خود این علم باشد، یا مثلا در باره یک اثر تاریخی باید از دیدگاه تاریخ باشد و غیره زیرا نویسنده یک کتاب فیزیکی مدعی نیست که اثر ادبی ایجاد کرده، و در درجه اول مایل است نه شمار پایه فیزیک، عیار مباحث کتاب او را روشن کند. البته اوضاع منمونی خواهد شد اگر نقائص ادبی نوشته او را هم متذکر شوید، یا اگر از جهت تاریخی در آن خطایی دیدید، یادآور گردید. اینها بجای خود، اما در وهله اول باید عیار اثر را بر اساس نوع مطلب و هدف و دعوی آن اثر روشن ساخت.

یکی از معایب داور، اعتقاد غرور آمیز داوران به بی‌بربرگرد بودن نظرشان و بلا جواب بودن آنست. البته مؤلف نیز مانند داور باید بی‌غرض و در ساخت علم صمیمی و فروتن باشد و داور را هر اندازه هم که سخت و کوبند بود، در صورت صحت آن، بپذیرد، ولی

اگر مؤلفی دید که سخن او را خلاف نظر او فهمید هاند و سو تعبیر می‌کنند، حق مدافعه دارد و این حقد فاع را کسی از او نمی‌تواند سلب کند. داوران و ارزیابان باید باین حرف حساب گوش بدهند و قضاوت خود را مطلق نکنند و اصولا باید به هنگام صدور رأی، احتیاج مقابل نظر خود را در نظر گیرند و قضاوت خود را وارد حد و آن سازند. این بهترین طرز برخورد مؤلف و نقاد مؤلف است.

بحث کوتاه ما بحث اسلوسی مجردی است که فقط بقصد توجه دادن بشیوه درست ارزیابی نوشته شده است و در حالیکه ما موارد مشخص فراوانی را در نظر داشتیم هیچک از این موارد مشخص را بخصوص یاد آور نشدیم، زیرا هدف هیچک از آن موارد مشخص جدا جدا نیست، بلکه هدف تالاشی برای بهبود اسلوب قضاوت و شیوه ارزیابی بین نیروهای مترقی اجتماعی است. ارزیابی درست بخشی است بسیار مهم از فرهنگ و تمدن یک جامعه. ارزیابی درست در باره حوادث، سازمانها، اشخاص و آثار شرطی است ضرور برای تکامل سالم جامعه. متأسفانه از این باب در جامعه ما و در جنبش مترقی آشتکی حکمرواست. جهالت نسبت بمطالب، همراه غرض و شتاب زدگی و غرور و لجاج، ارزیابیها را سخت مخدوش می‌کند. باید با این بیماری، که خود غمزه عقب ماندگی نسج اجتماعی است، مبارزه منظم کرد تا در طول مدت بهبود یابد.

پیش از بیان بحث، سخنی نیز در باره زبان و لحن قضاوت بگوئیم. عده‌ای در کشور، اسلوب خشن و خشنامک را متداول یافته‌اند و عفت و ادب بیان را نوعی تملق گوئی یا شتمناپی و محافظه کاری خوانده‌اند. ایسن واکنش در مقابل شیوه سالوسانه آداب است، که بر پایه نان قرض دادن از جانب "فاضل محترمی" تحویل "فاضل محترم دیگری" میشود. درست است که عناصر پیشرو انقلابی بانان قرض دادن، سالوسی، در برداری موزرانه، محافظه کاری حسا پگرانه در بیان انتقادات محالغند، ولی این بدان معنی نیست که آنها متکرم وجود قواعد بیان و ارزشهای اخلاقی و اجتماعی این قواعد هستند.

ما به بیان مشخص و دقیق، به استدلال مقنع و رمتن مسئله مورد بحث، به جانبداری و احتراز از ملمع بافی و مبهم گوئیهای حسا پگرانه معتقد هستیم، ولی اید معتقد نیستیم که مراعات این سبک بمعنای دشنام گوئی، بی‌تذات و رسوا گریهای بی‌ملاحظه است. آن انتقادی قوی است که دارای پایه علمی باشد و قویترین دلیل‌ها و فاکت‌ها را برای اثبات دعوی خود ارائه کند، نه آنکه خوب بد و بیراه بگوید. بقول سعدی: "دلایل قوی دشمناله در صفحه ۴۷"

# نامه‌ای از زندان

## سند خیانت

### سیروس نهاوندی و سازمان آزادیبخش

قابل توجه عناصر صادق «گفندراسیون» (CIS)

این منظور دستگیرکرد هاند که این عواملی را میبند ازند چون همه چیز سازمان ما از بالا به دست آنها میسرید . آنها میتوانستند ما را در ترمیم بگیرند . البته در میان این افراد آدمهای صادقی نیز بودند که از روی صداقت وی تجربه می کرد و بالا تر از همه از روی ایمان به مبارزه به این سازمانها پیوسته بودند که طبع رژیم خوشخوار به طوی مبارزه کنند . این افراد عموماً بسیار جوان بودند و سن آنها در حد ۱۸ تا ۲۵ سال بود . اینها از افراد پائین این دو سازمان بودند . کسانی از این افراد که هنوز هم ایمان خود را به مبارزه حفظ کرده و تحت تأثیر جو خیانت آمیز افسران بالای سازمانهای خود قرار نگرفته بودند ، در همان برخورد اول از بقیه مشخص میشدند .

یکی از آنها میگفت : «اگر یک ذره فکر میکردم ، به خیانت آمیز بودن جریان پی میبردیم . افسوس موقعی متوجه شدم که دیگر خیلی دیر شده بود . آنها بمن گفته بودند که در مورد اطرافیان ، هر کس را میشناسم ، باید گزارشهای تهیه کنم و در آنها همه خصوصیات فکری ، خط اندیشه ای را که به آن اعتقاد یا گرایش دارند ، ام از اینکه به خط اندیشه و موضع سازمان ما میخورد یا نه ، دوستان و اطرافیان که دارد ، خط فکری یکایک آنها و ... همه را بنویسم . به این ترتیب ، من در مورد بهترین و عزیزترین دوستان و آشنایان خود گزارشهای مفصل به این سازمان خیانت پیشه دادم . و اصلاً فکرش را هم نمیکردم که این گزارشها ممکن است روزی از سسواک سردر آید و بازجو آنها را پیش روی من روی میز خود ردیف کند . این جریان ، برای من فاجعه ای باور نکردنی ، سکننده و غیر قابل تحمل است . خیانتی که به توصیف در نمی آید . حالاً من ندرت سر بخود ، نه پیش دوستان ، نه پیش پدر و مادرو اقوام ونه در زندان ، نمیتوانم راحت باشم .

من برای این سازمان حیث بودم ، و در آن حرام شدم . ما از کجا میتوانستیم بفهمیم که سیروس نهاوندی که

با آمدن افراد «سازمان انقلابی» و «سازمان آزادی بخش» به زندان ، یکباره فضای زندان به نوعی تغییر کرد . به جای مبارزاتی که با رژیم خونریزی بودند و دیواری از خوسن آنها را از رژیم جدا میکرد ، و شکنجه چنان رژیم همواره جز با شلاق و دشنام به دم در سلول یا اتاقها نمیآمدند ، اتاقها و سلولهای کمیت رازدانیانسی نور چشمی پر کردند که شکنجه چنان با خطاب «باباجون» و حتی گاه «عزیزم» بسراغ آنها میآمدند و هر بار که آنها از بازجویی باز میگشتند ، دستهایشان از دست قدر آزادی سیگار و میوه و قاقالی لی که بازجو ها به آنها داده بودند ، پر بود . در همان زمانی که این «نور چشمی نوازها» در کمیت جریان داشت ، هنوز میتوانستی گاه و بیگاه ، روز و شب ، صدای خفه نعره های دلخراش مبارزینی را که در پیخوله های اسرا رژیم شکنجه میشدند ، بشنوی و افراد زیادی را در حین رفتن به اطاق بازجویی ببینی که پاهایشان باند پیچی شده بود و لنگان لنگان از دنبال سربازان به اطاق بازجویی میرفتند .

دستگیری این افراد (سازمان انقلابی رهائی بخش) ، مقارن بازمانی بود که یک سری اقدامات داخلی و خارجی از سوی نیروهای آزاد بخوا که منجر به تحت فشار قرار گرفتن رژیم سفاک معتمد رضا شاهی شده و تحت همین فشارها و ناگزیر ، چنین تظاهر میکرد که دیگر زندانیان سیاسی را بر تخته بند شکنجه نمیبندند ، مبارزان را در کوچ و خیابان نمیگنجد ، و خلاصه دیگر گریه عابد شد و مسلمانا !

این نور چشمی ها ، به محض اینکه بازجو با بازجوها به دم در اطاق عمومی میآمدند ، تقریباً همه بلند میشدند و به دم در هجوم میبردند و در فضائی دوستانه و همراه بسا شوخی و بگو بخند با بازجو ها ، هر یک چیزی درخواست میکردند . هرگز در هیچ زمانی رابطه زندانیان با شکنجه س جیان تا این حد مسخره و حقیرانه نبوده است . یکی از افراد «سازمان انقلابی» میگفت : «اصلاً گویا ما را به

در رأس سازمان بود، خود ازاواکی‌های به نام است؟ این افراد فریب‌خوره، دل‌پر خونی ارسازمانهای خود داشتند و همواره به آنها دشنام میدادند. همان‌کسیکه میگفت: «من نخواستند ما را در ترمه بگیرند» میگفت: «ما را درست زمانی گرفتند که احتیاج داشتند زندانها را زامیر کنند، تا وقتی افراد کفیه غویبن‌المللی و صلیب سرخ برای بازید از زندانها می‌آیند، زندانیان سالم و شکنجه‌ن دیده زیادی داشته باشند که به آنها نشان دهند.» و براستی هم رژیم در آن روزها عجیب به دست و پا افتاده بود و در سطح زندانها به نقل و انتقالات بزرگ دست‌میزد. هر جا که قرار بود افراد این سازمان‌های بین‌المللی از آن بازید کنند، فوراً زندانیان مبارز قدیمی و شکنجه‌دیده خالی میشد و آنها را به جاهای نامعلومی انتقال میدادند. زیر ازمیر رسیدند که زندانیان حقایق رابه‌نغایت‌گان این سازمانها بگویند. در آن روزها این خیبر دهان‌بدهان میگشت که رژیم عدای رادیهات خارجی‌ها به زندان قسر فرستاده و قبلا هم به زندانیان آنجا گفتم بود که: «یک دهه خارجی می‌آیند اینجا، خواهش میکنیم اگر در مورد شکنجه و خشونت چیزی از شما پرسیدند، چیزی نگویید که ما به آبرو بریزی مملکتان را باشد. آبروی مملکت در سطح جهانی در خطر است. اگر مملکت را واقعا دوست دارید، بخاطر آبروی آن هم که شده، چیزی نگوئید. آبروی آنرا حفظ کنید.»

اما زندانیانی که جهنم سالهای ۵۲، ۵۳، ۵۴ را دلیرانه از سر گذرانده بودند و از طرفی مملکت خود را طور دیگری دوست میداشتند، همه چیز را به این اصطلاح‌نغایت‌گان سازمانهای بین‌المللی می‌گویند و آثار زخمهای صیق ناشی از شکنجه‌های جهنمی را به آنها نشان میدهند. این افراد به اصطلاح خارجی می‌روند و بلافاصله مأمورین ددمنش‌شاه با جوب و جهاق به سراغ زندانیان می‌آیند و آنها را خرد و خمیر میکنند و روشن میشود که این آقایان خارجی، کسی جز مأموران رنگ و وارنگ خود رژیم نبودند.

مقارن همین روزها بود که کفیه، این لانه دزد غصو — ترین شکنجه‌میان را، از هر چه زندانی مبارز و واقعی بود، خالی کردند و جای آنها به افراد سازمان انقلابی و آزاد بیخوش اختصاص دادند.

هر وقت حرف رهبران نشان بی‌آمد (همان یازده نفری که پیشنها در شرکت در مصاحبه تلویزیونی را قبول کرده بودند) یا شوخی تلخ و طعنه آمیزی میگفتند: «رهبر رفته باشد، سمعیا مانه باشد!» گروه یازده نفری که یکی از آنها زین بود، در بند هم انداخته و یک اتاق مجزا به آنها داده بودند. این اتاق تنها اتاقی بود که از مزایای

بسیاری برخوردار بود. مثلاً، به آنها هر روز کتاب و روزنامه میدادند. خودشان کبریت در اختیار داشتند و حتی گاهی که بعضی از سولولها یا اتاقهای دیگر کبریت میخواستند و نگه آنها تمام کرده بود، از اتاق همین گروه یازده نفری میگرفتند و سیگار آنها را برایشان روشن میکردند.

این آقایان هر روز روزنامه در اختیارشان گذاشته میشد، چیزی که حتی برای سایر افراد این سازمان هم ممنوع بود و اگر از زمان آشغالهای گوشه مستراح‌ها، یک تک‌شاش راحتی اگر آگاهی تسلیت هم بود، پیدا میکردند و بسا خود به بند یا سلول می‌آوردند، مجبور بودند در هزار جا پنهان کنند تا ما در آنها پنهان ببینند و برای ورق پاره‌ای که خود رژیم چاپ میکند، توی درد سر میفتند. یکیشان میگفت: «سال ۵۳ یکبار مرا گرفتند. من در آن زمان غصو همین سازمان بودم. یک جزوه که البته مربوط به این سازمان نبود، از من گرفته بودند، اما هر چه کتک زدند گفتم که آنرا پیدا کردیم. آنقدر کتک زدند که یکی از بیضه‌هایم صدمه دید و از زمین رفت. بالاخره مرا بعد از مدتی آزاد کردند. اما در همان موقع میدانستند که عضوین سازمان هستیم! میدانستند و آزاد کردند. من گمان میکردم که سر آنها را کلاه گذاشته‌ام. حالا میفهمم که آنها خیسال میکردند که بدلت داشتن آن جزوه (که گفتم به سازمان من مربوط نبود) بجای دیگری هم بستنی داشته‌ام.»

معلمین هستم که اگر امروز دهان باز می‌کردم که از سازمان خود حرف بزنم، نمیدانم اشتند حرف بزنم! «یک چنین افراد مقاومی در این سازمان، حرام شده‌اند... اما روحیه عدو دیگری از آنها خراب بود و تحمل زندان کشیدن نداشتند. یکی از آنها در حالیکه هنوز دوماه از دستگیر شدن گذشته بود، مرتب میگفت: «تا کی ما را در اینجا نگاه میدارند؟ فکر میکنید چند سال محکوم میشوم؟»

صرف نظر از عده‌های معدود، که افراد واقعا مبارزی بودند و یا لاقال با این قصد به این سازمانها پیوسته بودند، بیشتر آنها شدیدا عصبی و ناراحت بودند و ایسن روحیه خراب و ضعیف آنها را نشان میداد. البته نه اینکه عصبانیت نشانه روحیه ضعیف باشد. نه، منظور اینست که بظاهرا این عصبانیت در رفتارشان باید دیگر نشان دهند این ضعف بود. با هم رفتار برادرانه و رفیقانه نداشتند. بر سر کوچکترین مسله‌ای حاضر بودند که رود روی هم می‌بایستند و مشاجره کنند و احیانا به هم نخسیدند. اکثر آنها، حتی با الفبای مارکسیسم-لنینیسم هم آشنا نبودند. سطح آگاهی آنها آنقدر پایین بود که تعجب را برمی‌انگیخت!





# آلمان سوسیالیستی

## پشتیبان جنبشهای انقلابی

### و ضد امپریالیستی



کمونیزم نیست، آنها "انجام وظیفه" میکنند. بر آنها حرجی نیست. سخن ما با آن عناصری است که متأسفانه هنوز در رسالفاظی های "انقلابی"، چهره کره ساواک و سازمانهای امنیتی امپریالیستی و بسخند دیگر "ضد انقلاب" را نمی بینند، با این افرادی است که واقعیات را متأسفانه هنوز نمی بینند و نمیکند ازند ببینند. برای آنهاست که میخواهیم با بیان برخی فاکتورهای انکارناپذیر نشان دهیم که جمهوری دموکراتیک آلمان، بنا بر ماهیت سوسیالیستی خود، چگونه در عمل و نه در حرف پشتیبان صدیق جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی است. میگویم در عمل و نه در حرف، چون ما در اینجا نمیخواهیم در باره پشتیبانی سیاسی و معنوی جمهوری دموکراتیک آلمان از جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی توضیح بدهیم. این پشتیبانی سیاسی و معنوی در قانون اساسی جمهوری دموکراتیک آلمان در برنامه حزب سوسیالیست متحد آلمان و در اصول سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک آلمان منعکس است. این پشتیبانی سیاسی و معنوی رامیتوان در عمل روزانه حزب سوسیالیست متحد آلمان، دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری دموکراتیک آلمان مشاهده کرد. مقصود ما در اینجا بیان برخی فاکتورهای باره کمک مادی، معنوی کمک اقتصادی فنی و فرهنگی و غیره، جمهوری دموکراتیک آلمان بسه جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی و دولتهای مترقی و ضد امپریالیستی است.

#### کمک به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی

#### امر تمام خلق است

یکی از مختصات کمک جمهوری دموکراتیک آلمان بسه جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، مانند هر کشور سوسیالیستی دیگر، اینست که این کمک امر تمام خلق است و این خود نتیجه روح اشتراک سوسیالیستی است که مردم در جمهوری دموکراتیک آلمان براساس آن پرورش میابند. یعنی وقتی مثلا کمک به بیتنام مطرح است، فقط دولت و یا حزب به این امر نمیپردازند، بلکه تمام خلق و همه

اشغال سفارت ایران در برلین، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان، توسط اتحاد مقدس ساواک، ماژوفسکیستها و سایر عناصر ضد کمونیست، چنان تحریک آمیز و نتایج آن چنان منفی بود که حتی آن عناصر گمراهی رانیز که هنوز دارای عقل سلیمانند، بگرواداشت و انتقاد آنان را از مبتکران و گردانندگان این آکسیون آشکارا ضد کمونیستی برانگیخت. در واقع هم چگونه ممکنست آکسیون را که بهانه تازه ای به دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه داد تا جمهوری دموکراتیک آلمان را مورد حمله قرار دهد و کارزار ضد کمونیستی خود را گرم تر کند، "صد زیمی" دانست؟ چگونه ممکنست آکسیون را که امکان جدیدی بسه دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستی، بهویژه آلمان غربی، داد تا تاتیرهای زهرآلود خود را بسوی آلمان سوسیالیستی رها سازند، "ضد امپریالیستی" نامید؟ چگونه ممکنست طبق نقشه قبلی و آشکارا با رانصهای گروهی آلمان امپریالیستی علیه آلمان سوسیالیستی همکاری کرد و از "انقلابی" بودن و "کمونیست" بودن دم زد؟ چگونه ممکنست در زمانی که میاید توجه افکار عمومی خارج از کشور را به کشتار مردم میهن ما در تبریز و قم و تهران و سایر شهرهای ایران توسط ساواک شاه جلب کرد، کوتیسد این افکار عمومی برضد جمهوری دموکراتیک آلمان برانگیخته شود و آنوقت این آکسیون را "به سود مردم ایران" وانمود کرد؟

زیراین فشار و در توجیه این آکسیون ضد کمونیستی، اتحاد مقدس ساواک، ماژوفسکیستها و سایر عناصر ضد کمونیست، مانند تمام کسانی که در تاتلاق خیانت دست و پامیزند و با این دست و پا زدند بیشتر به عمق باتلاق فرومیروند، گستاخانه کوتیسدند و میگویند ما هیت سوسیالیستی جمهوری دموکراتیک آلمان را یکسره نفی کنسد و پشتیبانی جمهوری دموکراتیک آلمان را از جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، که ناشی از این ماهیت است، بکلی منکر شوند. اینها این گستاخی بخیال خود میخواهند وانمود کنند که گویا آکسیون آنها ضد یک کشور سوسیالیستی، که پشتیبان جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی است، نبود ما است!

در اینجا بر روی سخن ما البته با این عناصر مشکوک ضد

سازمانهای خلقی در آن شرکت مستقیم و فعال دارند .  
به فاکتبا بپردازیم :

اتحادیه کارگران آزاد آلمان هشت میلیون عضو  
دارد . اعضا این اتحادیه ، علاوه بر حق عضویت ماهانه خود ، داوطلبانه ماهانه مبلغی نیز بعنوان " همبستگی " میپردازند . جمع این مبلغ از ۴/۲ درصد مجموع حقوق عضویت در سال ۱۹۵۹ به ۱۹/۶ درصد در سال ۱۹۷۲ . عضویت در سال ۱۹۷۶ رسیده است . این کمک به اتحادیه به امکان داده است که تا ۳۰ ژوئن ۱۹۷۶ ، مبلغ ۹۰۰ میلیون مارک برای " همبستگی " بپردازند . از این مبلغ ۳۶۲ میلیون مارک به ویتنام ، ۴۳ میلیون مارک به فلسطین ، لبنان و برخی دیگر از جنبشهای آزاد بیخوش ملی در آسیا و آفریقا ، ۳۰ میلیون مارک به آنگولا و ۲ میلیون مارک به تسلیی پرداخته شده است .

علاوه بر این ، اتحادیه کارگران آزاد آلمان ، براساس اعضا اتحادیههای کارگری در " جهان سوم " که بر اثر جنگ یاشکنجه و یازندان ، زخمی شده و آسیب دیده اند ، کمک پزشکی و محل استراحت تأمین کرده و می کنند . بسیاری از اعضا " اتحادیههای کارگری از کشورهای " جهان سوم " با کمک اتحادیه کارگران آزاد آلمان ، در جمهوری دمکراتیک آلمان به تحصیل در رشتههای گوناگون علمی و فنی اشتغال داشته اند و دارند .  
سازمان جوانان آزاد آلمان و سازمان پیشاهنگبان جمهوری دمکراتیک آلمان در کمک به جنبشهای انقلابی

و ضد امپریالیستی شرکت فعال دارند . از سال ۱۹۷۱ تا تابستان ۱۹۷۷ ، این دو سازمان بیش از ۳۱ میلیون مارک کمک " همبستگی " پرداخته اند . تنهادر سال ۱۹۷۵ ، این کمک بیش از ۷ میلیون مارک و در سالهای ۱۹۷۶ ، بیش از ۸ میلیون مارک بوده است . این دو سازمان تاکنون ۵۲ میلیون مارک فقط به ویتنام کمک کرده اند . سازمان جوانان آزاد آلمان مبتکر ایجاد " بریکاد دوستی " است که از سال ۱۹۶۴ تاکنون در ۱۳ کشور آسیایی ، آفریقائی و آمریکائی لاتین ، از جمله کوبا ، شیلی ، الجزایر ، مصر ، سوریه ، مالی ، کینه ، تانزانیا ، در ساختمان این کشورها شرکت داشته اند و دارند .

با اینکه اکثریت مردم جمهوری دمکراتیک آلمان در این دو سازمان بزرگ توده های متشکل اند و در نتیجه ی کمک " همبستگی " خود را از این راه میپردازند . با اینهمه بطور مستقل و از راه سازمانهای ویژه خود نیز جداگانه کمک میکنند .

از جمله کارمندان ارتش تنهادر سال ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ مبلغ ۱۲ میلیون مارک پرداخته اند . با کمک پیشه وران و افزارمندان ، به مبلغ ۱/۵ میلیون مارک تنهادر سال ۱۹۷۵ ، ۸ کارگاه صنعتی بزرگ در ویتنام ساخته شده است . روزنامه نگاران تنهادر سال ۱۹۷۷ مبلغ ۱۹۰۰۰۰ مارک کمک کرده اند . علاوه بر این در دوره های روزنامه نگاری در " مدرسه همبستگی " تاکنون ۳۷۰ روزنامه ساز از ۳۹ کشور " جهان سوم " شرکت داشته اند .



میثت نمایندگی جنبه آزاد بیخوش فلسطین بریاست یاسر عرفات ، در حضور رفیق اریش هونگر ، دبیر اول حزب سوسیال متحده و رئیس جمهور جمهوری دمکراتیک آلمان

## کک بدون قید و شرط

یکی دیگر از محتملات کک جمهوری دمکراتیک آلمان به جنبشهای انقلابی و ضد امپریالیستی، آنستکه این کک بدون کمترین قید و شرط سیاسی و اقتصادی انجامام میگردد. این خصلت ناشی از وظیفه و تعهدی است که جمهوری دمکراتیک آلمان در قانون اساسی خود برعهده گرفته است و بنا بر ماهیت سوسیالیستی و خصلت انترناسیونالیستی خود به همهٔ خلقهای که در راه صلح، استقلال ملی، دمکراسی، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه میکنند، یاری میرساند.

مشکل بتوان در این مختصر، از تمام این کمکها به همهٔ خلقها نام برد. لذا ما فقط از کک به خلق ویتنام، بعنوان نمونه نام میبریم. مشت نمونه خروار است.

جمهوری دمکراتیک آلمان تاکنون بیش از دو میلیارد مارک به "ویتنام" کک کرده است. تنها از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ تعداد ۴۲ کارخانه صنعتی ساخته شده و تا ۱۹۸۰ این تعداد به ۶۱ خواهد رسید.

در نزدیکی هانوی، پایتخت جمهوری سوسیالیستی ویتنام یک مرکز بهداشتی برای معالجه آسیب دیدگان جنگ ساخته شده که سالانه ۱۰ هزار نفر را معالجه میکند. جمهوری دمکراتیک آلمان در تجدید ساختمان شهر سیر وین، که در جنگ بکلی ویران شده و در تجدید ساختار بیمارستان "دوستی ویتنام و جمهوری دمکراتیک آلمان"، در هانسوی سهم مؤثر دارد. تاکنون ۱۰/۵ میلیون مارک برای تهیه وسائل آموزشی در مدارس ویتنام پرداخته شده است. در حال حاضر بیش از ۵۰۰۰ نفر از دختران و پسران جمهوری سوسیالیستی ویتنام در جمهوری دمکراتیک آلمان به تحصیل مشغولند. تعداد ۲۷۰۰ نفر از کسانی که در دوران جنگ ویتنام در جمهوری دمکراتیک آلمان تعلیم دیده اند، اکنون بکار ساختمان سوسیالیسم در ویتنام مشغولند. طبق برنامه، قرار است از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۲ بیش از ۱۰ هزار دختر و پسر ویتنامی به کارگر متخصص تبدیل شوند.

## خلقها کواهی میدهند

در سال ۱۹۷۶، صد نفر از سربازان ارتش ملی آنگولا، که بر اثر جنگ، آسیب دیده و در جمهوری دمکراتیک آلمان معالجه شده بودند، هنگام بازگشت به میهن خود، به تمیته همبستگی جمهوری دمکراتیک آلمان "نامه ای نوشتند که در آن از جمله گفته میشد:

"ما آنگولاییهای آسیب دیده در جنگ، که در روستک معالجه شدیم، سیاست خود را از کمیته همبستگی جمهوری دمکراتیک آلمان اعلام میکنیم. ما آرزو میکنیم که همبستگی خلق جمهوری دمکراتیک آلمان با خلق آنگولا تحکیم شود، زیرا خلق ما به این همبستگی نیاز دارد. اینک که ما با چشمانی اشک آلود از شما و ما میبینیم، از اندوه کسانی هم که چهار ماه از ما پرستاری کردند، آگاهیم. ولی این اشک سوگواری نیست، بلکه بازتابی از هیجان درونی ما از همبستگی است که در کشور شما دیدیم. ما مطمئنیم که دوستی ما جاودان خواهد بود."

و "لوفیسکا برال" رئیس شورای دولتی کینه بیسائو، در نوامبر ۱۹۷۶، هنگام دیدار از خود از جمهوری دمکراتیک آلمان گفت:

"جمهوری دمکراتیک آلمان همیشه در کنار ما ایستاده بود و به ما کمکهای سیاسی و مادی میبخشید. علاوه بر این، جمهوری دمکراتیک آلمان کک ذیقیمتی به تربیت نادرهای ما در دوران جنگ آزاد بخش شکل گرفتند و امروز بخشی از مسئولیتهای مهم را برعهده دارند."

آری، خلقها از کک صادقانه انترناسیونالیستی جمهوری دمکراتیک آلمان سپاسگزارند و به آن ارجح میکنند و این کواهی فقط نمونهای بود از آنچه که خلقها و نمایندگان آنها در این زمینه احساس و ابراز میکنند.

## یک پرسش ساده

در برابر آن واقعیت و این کواهی، ما از آنها که با جمهوری دمکراتیک آلمان دشمنی میورزند، یک پرسش ساده داریم:

آیا میتوان انقلابی و ضد امپریالیست بود و این واقعیات و کواهیها را ندیده گرفت؟  
آیا دشمنی با جمهوری دمکراتیک آلمان آب ریختن، به آسیاب امپریالیسم نیست؟

م. جاوید

فاکتبا و آمارها از نشریه PANORAMA DDR شماره های 7 I 14/3.8, 7 VII 2/3.8 گرفته شده است. 7 VII 5/3.0



## زنده باد همبستگی بین المللی خلقهای جهان

# نگذارید دانشگاه صنعتی تهران را

## منحل کنند

عاد لانه وحقانی، کلاسها را تحریم کردند •  
هیئت علمی و کارکنان دانشگاه صنعتی تهران  
سپس - طوسی اعلامیهای، ضمن تشریح موقعیت  
خسلس و پراهمیت این دانشگاه در حیات دانشگاهی و  
فرهنگی کشور و توطئه‌های ضد ملی رژیم از جلوگیری از  
حرکت اصیل و متکامل ملی این دانشگاه خاطر نشان  
ساختند :

" بانگاهی اجمالی به تاریخچه فعالیت دانشگاه  
صنعتی آریامهر در میابیم که اعمال فشارهای مصادی و  
معنوی ناشی از بیایدایش "جامعهٔ مصرفی" تحت سلطهٔ رژیم  
وابسته، کارکنان این دانشگاه را به عنوان بخشی از ملت  
ایران بر سر ذره‌ای تصمیم و عمل قرار داده بود • این  
جامعهٔ کوچک میبایست فارغ از اوضاع و احوال سیاسی  
اقتصادی کشور به صورت عامل بلار اده اجرای برنامه‌ها  
غیرملی حکومت در آید و یا رسالت خود را در خدمت به  
مملکت و همچنین تأمین حقوق مادی و معنوی خویش به  
انجام رساند • کارکنان دانشگاه علی رغم نظرات عوامل  
حکومتی راه دوم را انتخاب نمودند و با تشکیل در سازمان  
صنعتی هم خود را صرف ایجاد محیطی سالم و پویا به  
منظور فراهم آوردن زمینه ای مساعد برای تربیت نسلی  
مفید به حال کشور کردند ••••"

کارکنان دانشگاه ضمن تشکیل در سازمان صنفی  
خود به منظور تأمین حقوق مادی و معنوی در عین حال  
نمی‌توانستند نسبت به تعديات و پایمال کردن حقوق  
انسانی اعضای جامعهٔ دانشگاهی ( دانشجو - کارمند )  
بی تفاوت بمانند • کارکنان دانشگاه با رها عدم رضایت  
خود را از نادیه گرفتن و لغو تأمین نامه‌ها و مقررات  
دانشگاهی و مملکتی و اعمال خلاف قانون در دستگاه  
پلیسی مانند حضور گارد، یورش باأموران مسلح و ضرب  
و جرح افراد به صورت اعتراض و اعتصاب نشان داد ماند  
•••• " با توجه به مطالب فوق، ادامهٔ فعالیت دانشگاه  
صنعتی آریامهر از دو جهت مغایر با اهداف و دیدگاه‌ها

هیئت علمی دانشگاه صنعتی تهران در تاریخ ۱۳  
ارد بیبهشت ماه طی نامهای خطاب به نخست وزیر نسبت  
به تصمیم دولت مبنی بر " انحلال این دانشگاه در تهران  
زیر عنوان انتقال به اصفهان " اعتراض کرده، خاطر نشان  
ساختند که :

" با توجه به نگرانیهای نسل جوانی که پشت در  
دانشگاههای ایران مانده است و با توجه به سرمایه ای  
که این نسل برای ادامهٔ تحصیل همه ساله به خارج از  
کشور میبرد و بالاخره با توجه به اوضاع و احوالی که در فاع  
از فرهنگ ملی و ایجاد تکنولوژی ملی وظیفهٔ فرد فرد ملت  
ایران است، انحلال دانشگاه شوقایی که به اوج باوری  
خود رسیده است، مسلماً هرگز نمیتواند مورد تأیید جامعهٔ  
دانشگاهی قرار گیرد و با مصالح اجتماعی - اقتصادی  
منطقی باشد •"

این نامه را ۱۳۷ تن از اعضا هیئت علمی  
دانشگاه تهران امضا کرده بودند •  
پیش از آن یعنی در تاریخ یکشنبه ۱۰ ارد بیبهشت  
ماه مجمع عمومی کادر آموزشی این دانشگاه با اکثریت قاطع  
قطعنامه زیر تصویب کرده بود :

" با توجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص  
و کثرت داوطلبین ورود به دانشگاهها، مذاکرات مفصل  
و طولانی با مقامات مسئول، نامهٔ اخیر کادر آموزشی به  
جناب آقای نخست وزیر و مصوبهٔ مورخ ۳۷/۲/۲ شورای  
دانشگاه در مورد اعلام آمادگی پذیرش حداقل ۷۰۰  
دانشجو برای همراه سال جاری در بربرد بیرهٔ تهران :

" کادر آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران  
از تاریخ یکشنبه ۳۷/۲/۱۷ تا اعلام رسمی گزینش  
دانشجو برای برید بیرهٔ تهران در رسانه‌های گروهی کشور،  
از ادامهٔ فعالیت آموزشی خود داری خواهد نمود •"

این قطعنامه مورد پشتیبانی کامل دانشجویان قرار  
گرفت و آنها نیز طی قطعنامه‌ای به پشتیبانی از این خواست

های حکومتی ایران است. یکی به دلیل وجود محیطی مناسب و آینده نگر برای پرورش افرادی که استقلال و بی نیازی جامعه را در زمینه‌های فنی و اقتصادی میسر می‌کند (مقاومت در برابر استعمار و مملکت) و دیگری تشکل و همبستگی افرادی که تحقق خواسته‌های دموکراتیک را دنبال میکنند (مقاومت در برابر خودکامگسی).

دید و امر چنین بنظر میرسد که هیئت حاکمه بمنظور درهم شکستن تشکل گروهی کارکنان دانشگاه خود را ناگزیر به انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر میبندد. لذا به منظور توجیه عمل خود در افواه عموم چنین شایع میکند که دانشگاه صنعتی آریامهر به اصفهان منتقل میگردد. در صورتیکه در اصفهان دانشگاهی جداگانه باکادری که قبلاً زمینه آن مستقل از کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران از طرف هیئت حاکمه فراهم شده بود تأسیس کرده است و تنها وجه اشتراک این دو موسسه آموزشی، نام آن دو میباشد.

به دنبال انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران امکانات و محل آنرا نیز به دانشگاه علوم و فنون ارتش واگذار خواهند کرد. واگذاری امکانات و محصل دانشگاه صنعتی آریامهر تهران به ارتش و منظور از دیدگاه هیئت حاکمه تأمین میکند.

اول آنکه برای فرار از جرم خراب کردن مسجدی به بهانه ساختن مسجدی دیگر تأسیسات و امکانات دانشگاه را بلااستفاده نمیکرد و دوم آنکه تحت مقررات و ضوابط نظامی امکان هرگونه پویایی و استقلال عمل را که لازمه یک محیط سالم علمی است عملاً در محیطی نظامی در تعلقه خفه میکند. این هر دو عمل، نظر دستگاه را برای جلوگیری از تشکل گروهی افراد برآورده میکند و در صورت موفقیت از دیدگاه رژیم، الگوی دانشگاه نظامی به سایر موسسات آموزشی تعمیم داده خواهد شد.

لازم به یادآوری است که تصمیم به انحلال دانشگاه صنعتی پس از عدم موفقیت هیئت حاکمه در اعمال سیاست ارباب و تحجیب انجام میگردد. بدین معنی که حکومت پس از وارد آوردن فشارهای داخلی از طریق مدیریت دانشگاه، مبادرت به فراخواندن افراد به دستگاه‌های امنیتی و سپس به تبعید تعدادی از اعضای کادر آموزشی به موسسات دیگر میکند. نظیر چنین عملیاتی (سیاست ارباب و تحجیب) در موسسات آموزشی مشابه از دید رژیم با موفقیت همراه بوده است.

با دیدی عمیقتر به اثرات فعالیت دانشگاه صنعتی آریامهر برجایمانده ایران در طول حیات کوتاه خود و شناخت درست از ماهیت رژیمهای وابسته به آسانی میتوان پی برد که در اینگونه نظامها هر تنها ادبی که در تضاد با منافع هیئت حاکمه داخلی و حامیان خارجی آن عمل میکنند میبایست در انتظار عکس‌العملهایی نظیر آنچه که در فوق اشاره رفت باشد.

در شرایط کنونی ایران، که هیئت حاکمه به بهانه کسب سود متخص و بنام توسعه اقتصاد دلالی و رشد سرطانی صنایع ممتاز، توسعه اقتصاد دلالی و رشد سرطانی بخش خدمات (صد هزار نفر از اتباع فیلیپین، کره، تایلند، اسرائیل، آلمان، فرانسه، انگلستان، آمریکا و غیره را به قیمت تاراج منابع ملی بکار میگیرد و صد هزار نفر از او - طلبان پرود به آموزش عالی را در پشت درهای دانشگاهها از ادامه تحصیل محروم میکند و متجاوز از صد هزار نفر جوانان ایرانی را برای ادامه تحصیل ناگزیر به روی آوردن به دانشگاههای خارجی مینماید، انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر که آمادگی کامل برای پذیرش حداقل هزار داوطلب تحصيلات دانشگاهی همسطح با موسسات آموزشی بین‌المللی را دارد، خیانت به منافع ملت ایران و در جهت خدمت به منافع بیگانگان است.

### هموطنان!

آنچه که این روزها بر کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر بالاخص و جامعه دانشگاهی ایران بالاخص میگذرد، دستبرد جدی به منافع ملت ایران بطور عموم و منافع دانش‌آموزان، دانشجویان، معلمین و کارکنان دانشگاهها بطور خصوص است.

در این مهم شایسته است که با ایمانی راسخ به حقانیت حرکتهای اصیل خواستاران استقلال و بزرگی وطن عزیزمان با اتحاد و همبستگی توطئه هارانتش بر آب نموده و از انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر جلوگیری کنیم. جلوگیری از انحلال دانشگاه صنعتی آریامهر تنها باید پدیرش دانشجو در آزمون همگانی کنونی امکان پذیر است. ادامه فعالیت آموزشی دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران به معنی پذیرش سالانه حداقل هزار داوطلب تشنه ورود به آموزش عالی است. امکان ادامه این خدمت را به کارکنان دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران بدهید.



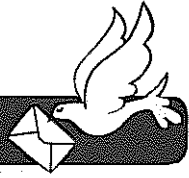
نیروی انقلابی جوانان و دانشجویان را  
گسترش دهیم و متحد کنیم!



# یازدهمین جشنواره جهانی جوانان و دانشجویان

پرتوی از تجلی احساسات عمیق صلح دوستی، تا فهم بین المللی و انترناسیونالیسم خویش می شمارند. مردم کوبا، به عقایدین امرآکا هند که تجمع جوانان و دانشجویان سراسرجهان، درها وانا، می تواند به امرصلح، دوستی و پیشرفت اجتماعی یاری دهد تجربه ده فستیوال گذشته، صحت چنین برداشتی را به قوت تأیید کرده است: امروز، پس از سی سال که از برگزاری نخستین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان می - گذرد، علی رغم تغییر سریع و هر دم افزون قوا، به سود صلح و سوسیالیسم، علی رغم بالا گرفتن پیوسته ی جنبش های رهایی بخش ملی و ملی و طلی رغم کسستن زنجیر استعمار، هنوز هم محافل هستند که خواب جنگ - فروزی و جهان نخواستاری می بینند، لذا، فرد هالیسی جوانان و دانشجویان سراسر جهان، اجرای برنامه های فرهنگی و ورزشی، به نشانه ی زندگی و آفرینندگی، گفتگوها و بحث های سیاسی، به نشانه ی توجه عمیق به آنچه درجهان می گذرد، و صد و راعلامیه ها و قطعنامه های سیاسی در دفاع از صلح جهانی و پیشرفت اجتماع و محکوم کردن جنگ و امپریالیسم، بشارتی است به دستاران و شیفتگان زندگی و زنهارست سید دشمنان بشریت - به جهان نخواستاران. ها وانا، پایتخت نخستین کشور سوسیالیستی قاره آمریکا، با این امید به جابه استقبال کم یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان می رود که هر یک از شرکت کنندگان، در بازگشت، پیامگذار استی و همپیوندی مردم جهان با مردم میهن خویش باشد. کیفیت ملی فستیوال ایران که سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) نیز در آن عضویت دارد. به عنوان نماینده ی جوانان و دانشجویان ایران، در فستیوال ها وانا، شرکت خواهد کرد. شرکت نمایندگان جوانان ایران در این کرد همایی عظیم شخصی در شرایط دیکتاتوری حاکم بر کشورها، فرصت گرانبهایی است تا مسائل و مشکلات جوانان و دانشجویان میهن ما، اعمال فشار و اختلاق از سوی رژیم خونخوار محمد - رضا شاه به آنان و نیز، مبارزات آنان برای آزادی و دمکراسی، در سطح هر چه گسترده تر بین المللی مطرح شود و از این طریق، همبستگی هر چه بیشتر جوانان و دانشجویان جهان، با مبارزات مردم ما حاصل آید.

یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان از ۲۸ ژوئیه تا ۵ اوت امسال، درها وانا، پایتخت کوبای سوسیالیستی برگزار خواهد شد. از نخستین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان که در سال ۱۹۴۷، در پراگ، پایتخت چکسلواکی برگزار شد، تاکنون، بیش از سی سال گذشته است. در این مدت، ده پایتخت اروپائی، به نوبت، میزبان صمیمی و پرشور جوانان و دانشجویان سراسرجهان بوده اند که با هدف صلح، دوستی و بسط تفاهم بین المللی، در فستیوال های ده گانه شرکت می جستند. کشورهایی که تاکنون برگزارکننده ی فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان بوده اند به ترتیب عبارتند از: چکسلواکی (۱۹۴۷)، مجارستان (۱۹۴۹)، جمهوری دمکراتیک آلمان (۱۹۵۱)، رومانی (۱۹۵۲)، لهستان (۱۹۵۵)، اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۵۷)، اطریش (۱۹۵۹)، فنلاند (۱۹۶۲)، بلخارستان (۱۹۶۸)، جمهوری دمکراتیک آلمان (۱۹۷۲). اکنون، مردم کوبا، با بهره بردن از همه امکانات میهن سوسیالیستی خویش، می کوشند تا سرچشم یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان را که به آنان سپرده شده است، هر چه بالاتر بفرایزند. سازمان های جوانان کوبا، در راه برگزاری فستیوال از همه ی شهروندان، از سازمان های توده ای و سیاسی و نیز، از دولت یاری گرفته اند. ۲۲۶۰۰ کمیته - تدارکات محلی "درموسسات مختلف، کارخانه، مدارس، مزارع و واحد های نظامی بوجود آمده است. درها وانا با سیج همگانی، از فرودگاه و بندرتاجاده های مواصلائی، خیابان ها، تئاترهای روباز، و ورزشگاه ها، پارک ها و سینماها تعمیر و تزئین می شوند. "کمپتهی تدارکات"، تأمین مخارج برگزاری این رویداد بزرگ را نیز برعهده دارد که در این راه نیز از همکاری های بی دریغ قاطبه ی مردم برخوردار است. مردم با ساختن و فروش کارهای دستی خانگی، اجرای برنامه های فرهنگی و ورزشی یا تخصصی روزهای کار، به تأمین اعتبارات برگزاری فستیوال که به ۵۰ میلیون پیزو - ۶۰ میلیون دلار بالغ می شود، فعالیت مدد می رسانند. مردم کوبا، اجرای هر چه باشکوه تر یازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان را، همچون



## پاسخ به خوانندگان

ما اجازه نمی دهیم که افراد دیگری بنام نمایندگان ادیسی در شهر شما به فعالیت علنی بپردازند. دوستان خوب ما می توانند با ترفیق کار مخفی با علنی و فعالیت بیشتر جای خالی این رفقا را پر کنند. از توجه شما به پیشبرد کار ما بسیار متشکرم.

دوست گرامی م. ن.!

نامه شما رسید. ما بایم شما را ببینیم. سئوالات مطرحه در نامه شما احتیاج به یک بحث چند روزه حضوری دارد. اگر بتوانید از تعطیلات استفاده کنید و به ملاقات ما بیایید، خیلی خوشحال خواهیم شد. نشریه آرمان و سایر نشریات به آدرس شما ارسال شد. کمک مالی و بهای نشریات را به آدرس بانکی که در صفحه ۲ آرمان، قید شده است ارسال دارید.

قابل توجه دوستان ایرانی مقیم انگلستان  
و ایالات متحد آمریکا

تذکره ما مور بانک در مورد شماره حساب بانکی ما درست نیست؛ چون نام گیرنده هم دارد. شما می توانید به شماره حساب بانکی آرمان بول حواله کنید.

### توجه

حتما در مکاتبات با ما، اسم مستعار هم برای خود انتخاب کنید. ما در آرمان به اسمی مستعار خوانندگان پاسخ می دهیم.

دوست محترم جوان!\*

به ادرس شما، آینده و آرمان ارسال شد. از کمک های شما بسیار متشکرم.

دوستان محترم گروه ۱۵۵۵!

کمک مالی شما رسید، بسیار متشکرم.

دوست محترم بسا!

از وقت شما به نوشته های آرمان خوشحالم. حسی با شماست. در آرمان شماره ۹ سال سوم، صفحه ۱۵ پاراگراف ۲، سطر ۱۱، باید اینطور خوانده شود: تئوری مائوئیستی "سه دنیا" راجا یگزین انترناسیونالیسم پرولتری کند.

دوست محترم آ. د.!

کمک مالی شما رسید. بسیار متشکرم. نشریات ارسال شد.

دوست محترم بهمن آ!

نشریات مورد تقاضای شما ارسال شد. در انتظار نامه های بعدی شما هستیم.

دوست محترم امید!

نامه شما رسید، متأسفانه شکل کنونی کار سازمانی

## چگونه ارزشیابی کنیم؟

پرستی محض رها ساخت، ولی هسته مدنی آنرا نگاه داشت. اگر ما عناصر زنده را در فرهنگ کشور خود فراموش کنیم، مانند انسانهای بی تاریخ و از "زیر بنده" درآمده فقط دیگران را تقلید می کنیم و تصور می کنیم تمدن شد ما می آید. آیا میتوان هم صریح و محکم بود، هم مودب و عیفا؟ آری میتوان. باید صریح بود نه وقیح. تجارب فراوانی نشان داده است که عدم مراعات "نزاکت" و "فصاحت" کار را گاه بمراتب پیچیده تر از آن می کند که هست. ا. روجا

باید و معنوی - نه رگهای گردن به دعوی قوی "ما"، هم با آکادمیسین محافظه کارانه و هم با نیهیلیسم جنجالی در اسلوب نقد آثار علمی و هنری مخالفیم. در کشور ما، مناسب با فرهنگ تاریخی آن، سنت هائی در بیابان انتقاد وجود دارد که باید آنها را بشکل خلاق فرسافت، یعنی عناصر استخوانی شده و پوسیده آنرا بدور افکند، ولی عناصر انسانی و زنده را نگاه داشت. ادب در رفتار و گفتار در فرهنگ کشور ما جای محبتی دارد. آنرا باید از سانسوسی و اشرافیت تعارف و شکل

